

(2)

*

)
(

« » « »

« »

•

–

»

«

»

«

2

6

محمود بهنام

*

:

" "

*

:

*

:

*

17 10

18 **مروری بر ائتلاف و اتحاد های سیاسی**

*

چرا و به چه دلائلی باید ساختار یا سازماندهی تشکیلات و شیوه های فعالیت های سیاسی سازمان را تغییر دهیم.

19

*

24 باز نگاهی به ترکیب طبقاتی - اجتماعی حاکمیت و موقعیت ذهنی آن

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

200 « » 85 « »

250 : 85 « »

« » (84/12/19) « . 30

1385/02/10 » :

»

84 13 85

« » 20 : 40

) . 1384/04/05 (84) (84/12/19

»

(1385/04/06 . 30 85)

180 * (6 4 2)

»(84 /12/ 24)

« » 85 6

»

1385 12 »

13 30

1385/03/05 « . 560 22/5

85 (84/12/21) « .

.....

50

.....

22/3) . « 1384(13

» 6 85 9

/12/26.) « 1384(() «

» 95

» 191

85 » 1385

(1384/12/13) .» 10

» .

(261810) 1384

(122590)

46/7

.....

1358 84

» . « .

567

40864 84

1358

378 1384 1384

378 84

1358

100 1358

1384

*67

261810 « »

30 " " 84)

« »

1382

« » (

" " (

» 85 "

5

» .

25 4 86 4



41

30 »

13).

. « (84



....

»

«

110 95

» «

).

« 1385/(02/02

»

36 3

«

»

30

«.

29

12

85

« 85/2/19

»

»

«

»

».

85

3

) » .1385/03/10

10

1/2

6

85

» « »

« »

" " " " :
(1384/04/05).
85

6

12

"

6

27

21

191

2

41

2

7

85

85

(1385/03/02).

(1385/04/02

30

) .

27

«

5

» :

« (1385/03/03 .)

»

« ()

«

81

«

»

"

".

»

5

:

-1

2
)

(1385/03/30

189 191

-2

*

-25 21 14 2 12

27

27

-3

-4

-5

"

"

(2)

» «
 «
 «
 »
 «
 »
 «
 »
 1367 «
 »
 1374 «
 »
)
 (
 «
 »
 «
 »
)«
 (
 »
 «
)
 «
 »
 (...
 » «
 » «
 «
 »
 1382 «
 »
 «
 »
 : «
 »
 «
 »

: « » « »

) () (

« »

() « »

15 10

« »

1368

1373

« »

»

«

« »

« »

« » « »

) : « » (« »

« »

« »

« »

« » « »

« »

...

« »

230 1375
240 « »

« »

»

« » «

»

« »

«

« »

500 300)

(

«

»

)

« »

(

«

»

...

« »

« »

« »

« » « »

« »

1378

« »

« »

24

« »

« »

...

)

(

125

»

»

«

1383

«

1377

1374

»

«

«

»

« »

»

«

)

«

»

(

» :

«

« »

:

» « »

...

« »

» :

...

...

« »

...

«

80 70

«

» « » « » « »

:

« »

)

« »

(

) 1385

9

» (« »

«

« » « » « » « » « » « »

» :

«

« »

» :

« » «

« »

:

1378 18

-1

-5

-2

" "

-6

-3

--7

-4

)
(

« »

-8

« »

« »

-9

-12

:

" "

" "

"

" " "

20

" " " "

" "

" "

" " " "

-13

" "

-10

" "

" " " "

-14

" " " " "

-11

»

" " "

«

"

()

-17

(1)

-15

5

-18

40 30

-19

-16

-20

	"	"	"	"
	"			"
	"	"		
-26				
	"	"		-21
	"	"		
			"	"
-27				
				-22
				-23
-28				
			"	"
-29				
		"	"	
(2).				-24
-30				
-31				
				-25

-32

6)

6

(

"

"

:

-

-

-

-

-

50

-33

2

-1

(1)

29 28

(2)

:

"

"

2006

15 / 1385

24

)

(...

_____ -

()

)

()

(

_____ -

_____ -

:

_____ -

_____ -

_____ -

)

(

_____ -2

3

_____ -

2)

(

: - 5-2

: -6

3

()

: -3

()

" "

1385 16
2006 6

: -4

*

-1

3

-2

-3

-4

-5

-6

-7

-8

: -5

*

: -5-1

قطعنامه در باره:

-1

1378

»

«

»

«

-2

«

»

«

»

«

»

«

»

« »

« »

1382

»

«

«

»

)

4

(

رهائی از تشدد و پراکندگی احتیاج به بازنگری دارد. سماجت بر روی مسئله ای که قبلا روی داده است نه تنها هیچ کمکی نمی کند بلکه اعتبار چپ را روز به روز کمتر می کند و هیچگونه کمکی به حل مشکلات کنونی جنبش مترقی ایران نخواهد نمود. تازه زبان آور هم هست. از این نظر وحدت عمل باید بر پراکندگی و تشدد غلبه کند. مسئله بر سر تقویت حرکت های جدی برای دموکراسی و در عین حال صف مستحکم علیه دیکتاتوری حاکم بر جامعه ماست .

در رابطه با سازمان اکثریت این مسئله مطرح است که آنان در گذشته اشتباهات تاکتیکی و نظری در ضدیت با اهداف ارتجاعی جمهوری نموده اند اما امروز نباید آن اشتباهات را به حسابشان واریز نمود زیرا که این سازمان اکنون چه در عرصه های عمل و چه در برنامه خود نشان داده است که تمایل اساسی در شرکت در صف نیروهای جنبش مترقی علیه ارتجاع حاکم بر ایران دارد. چرا نباید از این تمایل استقبال نمود تا بدینوسیله صف انقلاب گسترده تر و محکم تر گردد؟ اگر مسئله اکثریت را مودد بررسی قرار دهیم این سازمان به لحاظ حقوقی و قضائی قاتل نیست بلکه باید از لحاظ نظری گذشته آنان را مورد قضاوت قرار داد. به هیچ وجه نباید بر روی نظرات و گرایشات متفاوت فکری برای همیشه خط بطلان کشید. اما ما به لحاظ تاریخی به مکانیزم های دولت بلشویکی روسیه در سالهای بعد و قبل از انقلاب نظر بیافکنیم به این مسئله خواهیم رسید که حذف فیزیکی و با نظری مخالفین چه ضرباتی به جنبش مترقی خواهد زد. خطای دولت بلشویک ها این بود که برای همیشه روی منشویک ها خط بطلان کشیدند و اساسا آنان را به خاطر نظراتشان بعنوان مرتد و ضد انقلاب از صحنه سیاست جامعه روسیه حذف نمودند. جنبش مترقی جامعه ما باید از این تجارب درس بگیرد و نگذارد که این اشتباهات تکرار شود و باید حساب شده با مخالفین خود برخورد نماید و هیچگاه تابع مطلق گرائی نباشد. ما باید از اهرم ها و مکانیزم های اتحاد و ائتلاف نیروها . احزاب اروپائی درس بگیریم. این احزاب برای جلوگیری از انشقاق جامعه ترجیح می دهند حدودا از برخی از مواضع خویش عقب نشینی نمایند تا به این وسیله بتوانند به دیگران نزدیک شوند. این مسئله درست عکس آن روندی است که در باره نیروهای مترقی ایرانی صادق است. این کاملا روشن است که پراکندگی و تشدد پتانسیل و انرژی جنبش مترقی را هدر داده و مانع حرکت آن می شود. در حال حاضر فعالیت نیروهای مترقی چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملی تأثیرات تائین کننده در جامعه ایران را ندارد. وضعیت کنونی جامعه ما سیلی از نیروهای سیاسی مترقی را بوجود آورده است که باید در یک جهت جریان یابد. در این خصوص باید منافع مشترک مابین نیروهای مترقی در جهت دموکراسی و رفاه اجتماعی بر تمامی اختلافات مابین آنها سنگینی کند. تا حدی که مرز اختلافات شکسته و در نظر افکار عمومی جامعه ما نیروهای مترقی بصورت یک مجموعه واحد جلوه گر شوند. جنبش فدائی هم نیز از این قاعده جدا نیست. از این رو باید حتما مسئله اتحاد و ائتلاف های درون طیف فدائی را دنبال نمود تا بدینوسیله این طیف بتواند در تحقق شعارها برای تغییر جامعه ما نقشی تائین کننده داشته باشد.

مجموعه طیف فدائی دارای گذشته ای مشترک است و هر کدام به شکل های مختلف خود را میراث دار آن گذشته می دانند. ولی استنباط های نظری از بهره وری از میراث گذشته متفاوت است. در حقیقت این تفاوت های نظری آنقدر بالاست که هنوز روند شکل گیری یک تشکیلات واحد در طیف فدائی متصور نیست. با این وجود اقدام جدی در کسب رویش یک صف آرائی گسترده درون جنبش مترقی جامعه ما محتمل است. شکل گیری تشکیلات اتحاد فدائیان خلق خود نقطه آغازی برای نزدیکی این طیف شد و مسئله ای مثبت است. در واقع نقطه آغازی برای یک عمل جدی در چارچوب یک تشکیلات واحد شد. بنظر من این روند نباید تحت شعار های رادیکال مسدود گردد. بلکه باید راهی منطقی و گسترش دهنده را پیمود تا فضای جدید تری در جنبش ما بوجود آید. بی شک اقدام عملی برای اتحاد در درون تشکیلات های فدائی ، جنبش اقدام برای استقرار دموکراسی و تشکیل یک جامعه دموکراتیک در ایران را مستحکم تر می نماید و همچنین راه را برای اتحاد های وسیع تر باز می کند. اگر سازمان ها و گروه ها تحت هر عنوان خود را به جنبش فدائی متعلق می دانند و واقعیت های جامعه را می بینند و همچنان بر مواضع خودی و در عین حال صوری پافشاری می کنند، از حرکت های جامعه برای دموکراسی و رفاه اجتماعی باز خواهند ماند و در نهایت به گروه هائی تبدیل می شوند که مردم جامعه ما روی آنان هیچ حسابی دال بر اینکه نیروئی تحول گر باشند نخواهند کرد. ادامه دارد

وضعیت و تحولات د رونی جامعه ما ایجاب می کند که بر سر مسئله اتحاد و ائتلاف های سیاسی باز تاکید بیشتری شود. تاکنون برنامه های بسیاری برای اتحاد ها و ائتلاف ها از سوی نیروهای سیاسی ارائه گشته است اما مکانیزم عملی این برنامه ها با توجه به روحیه غالب بر نیروهای مترقی همواره به بن بست رسیده است. کم نیستند نیروهائی که برای ارائه برنامه برای اتحاد و ائتلاف ها پیش قدم شده اند، اما خود در دامن سکتاریسم افتاده و حتی به برنامه خودشان و مکانیزم های عملی آن پایبند و وفادار نبوده اند. این مسئله را چگونه می توان تحلیل نمود. آیا جنبش با بحران رهبری و تشکیلاتی مواجه است؟ و یا خصوصیات جنبش مترقی جامعه ما تولید و باز تولید چنین مکانیزمی است. کثیری از سازمان و گروه ها ایجاد شده اند و با ارائه برنامه برای ائتلاف اعلام موجودیت نموده اند، اما برنامه های آنها تماما در محتوا مشابه بوده اند. با این وجود آنها همواره تلاش نموده اند که هر یک به نحوی برنامه های خویش را با شور و هیجانی فراوان برای افکار عمومی جامعه منعکس نمایند. ولی در حقیقت هیچ تغییری در وضعیت کنونی به وجود نیاورده اند و این مسئله دال بر ناکافی بودن عرصه های عملی اتحاد و ائتلافات است. حقیقتا هم آنها هنوز به این نتیجه نرسیده اند که برای اینکه عرصه برای قدمهائی به جلو باز شود باید در ابتدا چند قدم عقب گرد نمود. اکثر سازمانها به این نتیجه رسیده اند که برنامه و عملکردشان در راستای تحولات جامعه است بدون اینکه این قضیه را سنجیده باشند که بطور عینی بخطا رفته اند. بازتاب این خطا ها در بن بست حرکت های عملی برای تحولات جامعه و انزوای هر یک از این سازمانها در مشارکت در مبارزات مستقیم توده های مردم جامعه ایران و نیز شقه شقه شدن آنان به بخش های کوچک می باشد .

سازمان ما با درک این خطا ها می رود تا در کنگره خود مسائل را بررسی نموده تا بدین وسیله بتواند زنده تر در تلاطمات پی در پی جامعه کنونی ما دخالت گر باشد. کنگره سازمان در پیش است و یکی از برنامه های مورد بحث کنگره بحث اتحاد و ائتلاف هاست. تا کنون در نشریات سازمانی و در کنگره های گذشته به اهمیت مسئله اتحاد ها و ائتلاف ها سیاسی اشاره شده است و چه بسا انرژی فراوانی روی این مسئله حذف شده است. ولی باید تاکید نمود که کنگره هفتم سازمان به لحاظ شرایط ویژه جامعه ایران و صف آرائی سیاسی نیروهای موجود در جنبش و همچنین تغییرات نظری و عملی برخی از سازمانهای نزدیک به سازمان اتحاد فدائیان از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد .

روشن است که کنگره سازمان در مورد چگونگی همکاری و ائتلاف با سازمان اکثریت بحث قابل توجه ای را در دستور کار خود قرار خواهد داد و در نهایت این کنگره زمینه های ائتلاف با اکثریت را با توجه به تمایل این سازمان و بلاعکس فراهم خواهد نمود. لذا با توجه به این نوع انتظارات کنگره باید مشخص کند که سازمان اکثریت چه پتانسیلی را در همکاری و اتحاد با سازمان دارد و در عین حال سازمان ما تا چه حدی مسئله اتحاد و ائتلاف با اکثریت را جدی گرفته و با این سازمان ائتلاف خواهد کرد.

اگر به شمائی از نظرات مطرح شده در سازمان نظری بیافکنیم، نشان می دهد که سازمان ما در مواردی با سازمان اکثریت همکاری عملی دارد و اکثرا اعلامیه هائی در موارد مشخص مشترکا امضا می کنند. این مسئله خود نمود مقدمات همکاری بیشتری را در ائتلاف به وجود آورده است. بی شک مسئله ائتلاف با سازمان اکثریت به مزاج بخشی از نیروی سنتی چپ نیست و این در حالی است که آنان سازمان اکثریت را بعنوان یک نیروی ضد انقلابی به حساب می آورند و همکاری و نزدیکی با اکثریت از نظر آنان به مثابه تقویت صف بورژوازی است. در هر صورت آنان چه قضاوتی را در این مورد دارند ، بحث ما در این مقاله نیست بلکه بیشتر نظر پرنسیب ائتلاف با اکثریت مورد نظر است. سازمان ما هیچگاه از اتحاد و ائتلافات هراسی نداشته است و همواره در اقدامات عملی این امر را نشان داده است. از سوی دیگر خود را هیچگاه در حصار سکتاریسم نینداخته است. بر هیچ کس پوشیده نیست که مرزهای سکتاریسم در سازمان ما مدتها است که شکسته شده است. هیچ سازمانی بخودی خود گسترش پیدا نمی کند و در این راه حتما باید به اطرافیان خود تکیه کند . در هر صورت جنبش مترقی برای

در عمل و تاریخا به لحاظ شکل سازمانی و مضمون فعالیت به بن رسیده اند و قابلیت ، توان و استعداد چنین تغییری را ندارند.

۹- سازمان ما باید بکوشد که در تعیین سیاست های خود، بیانگر خواسته ها و مطالبات عمومی تر، کلان تر و بزرگتری از بخش های جامعه باشد و در سطوح گوناگون ملی ، منطقه ای و محلی به ایده ها و منافع اعضا و هواداران خود تحقق و اعتبار بخشد.

۱۰- این طرح با توجه به سازمانی در تبعید به نگارش درآمده و صرفا مختص به خارج از کشور است.

۱۱- این طرح پیشنهادی به بخشی از موانع عملی در اساسنامه و چگونگی مناسبات و فعالیت های ما پاسخ می دهد.

۱۲- در این طرح تلاش شده است قدرت تصمیم گیری در سازمان تقسیم شود، حد و مرز، وظایف و حقوق هر فرد و ارگان روشن شود.

۱۳- در طرح پیشنهادی، تنوع فعالیت های سازمانی به گونه ای در نظر گرفته شده است که هر عضو سازمان میتواند با توجه به علاقه، استعداد و تخصص کاری خود، بطور داوطلبانه در یکی از کمیته های کاری سازمان، فعالیت نماید.

۱۴- طرح پیشنهادی به برخی از نیازهای و حوزه ای فعالیت بسیاری مهم و ضروری که ما در طی دوره های گذشته ، کمتر به آنها پرداخته ایم، از جمله، کمیته داخل، کمیته مالی، کمیته بین الملل و ترجمه ، پاسخ داده است.

طرح بحثی پیشنهادی پیرامون ساختار سازمانی به کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رحمان رامینی

پاراگراف ۱ : معرفی و اهداف سازمان

سازمان اتحاد فدائیان خلق سازمانی است، سیاسی که علیه هر گونه تبعیض ، استثمار و مناسبات غیر دموکراتیک در جامعه ایران مبارزه می کند. سازمان اتحاد فدائیان برای ایجاد جامعه ای مبتنی بر عدالت اجتماعی، تقسیم عادلانه ثروت و تضمین کلیه ارزشهای انسانی مانند آزادی بی قید و شرط، برابری و همبستگی در جامعه تلاش می کند. سازمان اتحاد فدائیان از جهانی بدون جنگ و فقر دفاع و از همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز بین المللی حمایت می کند. سازمان ما علیه هر گونه سلطه جویی کشورها و یا دولتهای خارجی علیه ایران و دیگر کشورهای جهان قاطعانه مبارزه می کند.

هدف نهایی سازمان ما ایجاد جامعه سوسیالیستی است، چرا که ما براین باوریم که نظام سوسیالیستی، تنها امکان دست یابی انسان به آزادی، برابری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است از همین رو دفاع از منافع زحمتکشان و کارگران در اولویت فعالیت های سازمان ما قرار خواهد داشت.

به اعتقاد ما سوسیالیسم، نه یک ایده ی کلی، نه یک حکم از پیش صادر شده و یا جبر تاریخ است، بلکه برنامه انجام تحولات اجتماعی، امر انتخاب آزادانه اکثریت جامعه است. در شرایط کنونی، اولین گام لازم برای گذار به سوسیالیسم، رهایی جامعه از سلطه جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای دموکراتیک و متکی بر اراده آزاد و انتخاب آگاهانه مردم ایران است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران مخالف هر گونه دولت ایدئولوژیک و تداخل دین و سیاست است.

پیشگفتار:

۱- در حال حاضر اعضای سازمان ما متشکل از افرادی با عقاید و افکار سیاسی گوناگون است که چند صدایی، پلورالیسم فکری - سیاسی و عقیدتی در سازمان ما در عمل برسمیت شناخته شده است. این خود یکی از نکات برجسته ، مثبت و قابل دفاع سازمان ماست که میزان پذیرش و نهادینه شدن دموکراسی در سازمان ما را نشان میدهد. اما به لحاظ حقوقی و اساسنامه ای جایگاه و حد و مرز این تنوع فکری و این پلورالیسم مشخص و روشن نیست و در اساسنامه ما منعکس نشده است.

۲- روز به روز نیاز، همکاری، اتحاد ، کثرت گرایی و ضرورت فعالیت در جمع های بزرگتر و متنوع تر بیشتر و بیشتر میشود.

۳- کمیت اعضای سازمان ما، بیشک منجر به محدود شدن شعاع عمل ما نیز شده است.

۴- ما از بسیج نیروی خود عاجزیم . تقسیم کار و پذیرش مسئولیت و تقسیم کار در تشکیلات ما بسیار ناعادلانه و غلط است.

۵- هیچ حزب و سازمان سیاسی قادر به تاثیر گذاری بروی روند جاری و سیاسی جامعه خود نیست مگر آنکه توانایی لازم برای بسیج و متحد کردن نیروهای خود را داشته باشد. علت این امر بسیار واضح است، بهترین و صحیح ترین سیاستها بخودی خود عملی نمی شوند. در وهله نخست بنا به نیازهای جامعه، بصورت تئوری توسط افراد و یا نیروهای سیاسی در جامعه مطرح و سپس در صورت انطباق این تئوری ها با واقعیت ها و نیازهای جنبش مردم و روشنی چشم انداز آن ها، به حرکت و تحول در درون جامعه تبدیل شده و با عزم و اراده ملی پیوند می خورند.

ما در تمامی نوشته ها و پلاتفرمهای سیاسی سازمان می نویسیم و تبلیغ میکنیم که: "**عبور از سد جمهوری اسلامی به عنوان مانع اصلی هر تحول دموکراتیک در ایران و تحقق دموکراسی ، که نیاز مقدم جامعه ما در شرایط کنونی است، نیاز به اتحاد و همکاری و همگرایی گسترده ای از سازمانها ، شخصیتها و فعالین سیاسی منفرد دارد.**" این ادعا بایستی بطور عملی در برنامه های سیاسی - تشکیلاتی ما نمود داشته باشد.

۶- به نظر من یکی از تمهیدات لازم و ضروری گشودن درهای سازمان به روی نیروهای جدید و تازه نفس، آزادیخواه و دموکرات است که به ما امکان ادامه حیات میدهد. سازمان ما باید ظرفی باشد که گنجایش برای تمامی کسانی که علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه میکنند را داشته باشد. اولین گام لازم در این راستا، تعریف تازه ما از عضو و یا فعالیت سیاسی است. تعریفی که مشروعیت اش را از شرایط سیاسی کنونی در ایران و شرایط ما بعنوان یک سازمان سیاسی در تبعید می گیرد.

۷- سرنوشت آینده سیاسی ایران، تنها با پیشگامی و اراده و تصمیمات نیروهای مردمی، اتحاد و همبستگی وسیع

نیروهای آزادیخواه ، دموکرات و چپ گره خورده و می تواند به سرانجام برسد و نه با ایدهها و آرمانهای دست نیافتنی

و برنامه های غیرعملی که سالهاست توسط احزاب و سازمانهای بسته و روشنفکری طرح می شود.

۸- طرح پیشنهادی، برای گذار از سازمانهای بسته و به بن بست رسیده و محدودی در نظر گرفته شده که میخواهد به لحاظ سیاسی و تشکیلاتی خود را ترمیم و باسازی نماید و در آینده به سازمانی سیاسی برای کل جامعه تبدیل شود. تشکل های سیاسی موجود،

هر فردی که با کلیه اهداف و یا بخشی از اهداف سازمان موافق باشد و بر اساس علاقه و داوطلبانه در یکی از ارگانهای سازمان فعالیت داشته باشد میتواند عضو سازمان شود.

تبصره ۱: از آنجا که در شرایط کنونی اهداف سازمان، اهدافی عام و دموکراتیک می باشد، لذا هر فردی که خواهان مبارزه علیه جمهوری اسلامی و شکل گیری آترناتیوی دموکرات و مترقی می باشد، میتواند عضو سازمان شود.

تبصره ۲: به دلایل امنیتی، اعضای جدید بایستی از سوی دو عضو سازمان معرفی شوند. معرفین می بایست حداقل یکسال با متقاضی عضویت سابقه آشنایی و ارتباط مستمر داشته باشند.

تبصره ۳: تقاضای عضویت، اعضای جدید در واحدی که فرد در آنجا، تقاضای عضویت نموده بررسی و تصویب می شود. لغو عضویت با تأیید کمیته تشکیلات رسمی می یابد.

تبصره ۴: اعضای جدید و یا اعضای سابق سازمان که دارای پیشینه فعالیت سیاسی - تشکیلاتی با سازمان هستند و به هر دلیلی بغیر از دلایل امنیتی، مدتی رابطه تشکیلاتی آنها با سازمان قطع شده، با شش ماه فعالیت پس از پیوستن به سازمان، از حق شرکت در کنگره، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در تمامی انتخابات سازمان برخوردار خواهند شد.

پاراگراف ۳: حقوق و وظایف اعضا

کلیه اعضای سازمان در تمامی انتخابات درون سازمانی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردارند.

بیان آزادانه نقطه نظرات سیاسی در تمامی جلسات سازمانی، نشریه رسمی سازمان، سایت سازمان و تمامی رسانه های جمعی ایرانی و خارجی.

حق شرکت در تمامی جلساتی که در مورد شخص یا فعالیت او تصمیم گیری می شود. حق شرکت آزادانه در فراکسیونهای سازمانی.

عضو سازمان می تواند برای فعالیت در کلیه ارگانهای سازمان خود را کاندید نماید.

عضو سازمان نمی تواند بطور همزمان عضو سازمان سیاسی دیگری باشد.

عضو سازمان نبایستی علیه مواضع رسمی و تصویب شده در کنگره سازمان تبلیغ بیرونی کند.

عضویت، اعضای سازمان با پرداخت منظم، حق عضویت سالانه و یا ماهیانه، رسمیت می یابد.

تبصره: عضویت که حق عضویت خود را پرداخت نکند، کمیته تشکیلات و کمیته مالی میتواند پس از تماس و بررسی وضعیت او در مورد عضویت وی تصمیم بگیرند. چنین عضوی در انتخابات سازمانی، از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار نخواهد بود، مگر آنکه وی به دلیل ضعف مالی و کم درآمدی، امکان پرداخت منظم حق عضویت خود را نداشته باشد، در این صورت، عضویت وی به قوت خود باقی خواهد بود و وی میتواند در هماهنگی با کمیته مالی سازمان نسبت به پرداخت حق عضویتها عقب افتاده خود در آینده به توافق برسد.

پاراگراف ۴: لغو و یا تعلیق عضویت

در صورتی که عضوی بر خلاف پرنسپ های بنیادی سازمان و یا به دلایل امنیتی و یا نقض مقررات و مناسبات تصویب و پذیرفته شده در کنگره سازمان اقدام نماید، عضویت اش لغو و یا به حالت تعلیق در خواهد آمد. پیشنهاد لغو و یا به تعلیق درآمدن عضویت فرد بایستی با ارائه اسناد و مدارک لازم همراه باشد و از طریق واحد مربوطه "کتاب" برای کمیته تشکیلات و عضو مربوطه ارسال شود. عضو اخراجی و یا به تعلیق درآمده حق دارد تا سه هفته پس از آن "کتاب" به کمیته تشکیلات شکایت نماید. کمیته تشکیلات بایستی تا حداکثر ظرف مدت سه هفته پس از دریافت تقاضا، موضوع را بررسی نموده و نظر خود را بطور کتبی به طرفین اعلام نماید. تا هنگام بررسی موضوع توسط کمیته تشکیلات، عضویت فرد لغو و یا به حالت تعلیق در نخواهد آمد. لغو عضویت یا ابقاء عضویت در حدود اختیارات کمیته تشکیلات بوده و با تأیید این کمیته رسمیت می یابد.

تبصره: چنانچه عضویت فردی توسط واحدی که در آنجا عضو گیری شده و در آنجا به فعالیت سازمانی مشغول می باشد به دلایل امنیتی لغو و یا به حالت تعلیق درآید، کلیه

در شرایط امروز ایران، تلاش در راستای ایجاد جنبشی مردمی و کثرت گرا، برای رهایی از وضعیت حاکم بر جامعه ایران و به فرجام رساندن تحولات دموکراتیک و شکل گیری آترناتیوی چپ و دموکرات، برای سازماندهی گذار به جامعه ای عاری از ستم، استثمار، تبعیض و نابرابری از میرمترین وظایف سازمان ماست.

به اعتقاد ما مبارزه و تلاش برای دستیابی به چنین اهدافی، بستگی به حضور فعال همه ایرانیان، همکاری و همبستگی همه احزاب و سازمانهای چپ و دموکرات، کانونهای هنری، فرهنگی - سیاسی و همه فعالین حقوق بشری دارد، تجربه چندین سال گذشته ثابت کرده است که، هیچ حزب و سازمانی به تنهایی قادر به انجام این امر دشوار نمی باشد. انجام چنین وظیفه ای قبل از هر چیز، نیازمند اتحاد و یگانگی صفوف نیروهای آزادخواه، دموکرات و چپ به عنوان پیگیرترین نیروهای این تحول و تبدل انرژی و پتانسیل بالقوه و پراکنده به یک نیروی متحد و بالفعل و یک عامل تعیین کننده در مبارزات سیاسی جاری در جامعه ایران است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به مثابه ی جزیی از جنبش چپ ایران، تلاش برای شکل گیری، سازماندهی و اتحاد این نیروها تا ایجاد آترناتیوی دموکراتیک را وظیفه مقدم خود میداند.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در مرحله کنونی مبارزات مردم ایران، تحقق خواست های زیر را به عنوان رؤس برنامه و اهداف خود، لازمه یک تحول دموکراتیک در جامعه ایران می داند:

- تلاش برای فروپاشی کلیت رژیم جمهوری اسلامی، صرف نظر از هر گونه جناح، دسته و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق ایران.
- منحل کردن کلیه ارگانهایی که وجود آن ها تهدید و مانعی برای یک دموکراسی پایدار در جامعه باشد.
- تشکیل مجلس موسسان متکی بر انقلاب که با رای آزاد مردم برگزیده می شود تا شکل و قانون اساسی نظام آینده را تعیین کنند.
- برقراری آزادی های بی قید و شرط سیاسی و حق رای همگانی و برابر.
- لغو هر گونه شکنجه و اعدام.
- جدایی دین از دولت و نفی هر گونه ایدئولوژیک کردن مناسبات جامعه.
- برابری حقوق کلیه شهروندان در مقابل قانون، صرف نظر از جنسیت، ملیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی.
- مبارزه با اعمال هر گونه تبعیض علیه زنان و دفاع از حق تشکل مستقل آنان و تامین حقوق برابر آنان با مردان در همه زمینه ها.
- تامین آزادی تشکل، اعتصاب و برخورداری از حق کار و تامین اجتماعی برای همگان.
- سازمان ما خواهان ایرانی یکپارچه، متحد و دموکراتیک است و با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران، از جمله حق آن ها برای جدایی کامل و تشکیل دولت خود مختار دفاع می کند.
- مبارزه با هر گونه سلطه جویی کشورها ویا دولتهای دیگر علیه ایران و تنظیم روابط و مناسبات بین المللی بر پایه همبستگی بین المللی و دفاع از حقوق بشر، حق سرنوشت ملل، مبارزه با جنگ و فقر جهانی و دفاع از محیط زیست.
- بکارگیری و دفاع از کلیه شیوه های مسالمت آمیز برای دستیابی به اهداف ذکر شده بالا.
- سازمان ما برای تحقق اهداف ذکر شده در بالا از تمامی نیروهای سیاسی که برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر مبارزه می کنند دعوت به همکاری، مذاکره و گفتگو می نماید.

پاراگراف ۲: عضویت و شرایط عضو گیری

شرکت کنندگان در کنگره برساند. گزارش عملکرد کمیته مرکزی صرفاً جنبه اطلاع رسانی داشته و محتوای آن بایستی میزان موفقیت و عدم موفقیت برنامه عملکرد تصویب شده دو سال گذشته سازمان را نشان دهد. پس از ارائه گزارش کمیته مرکزی، کنگره از کمیته مرکزی رفع مسئولیت نموده، کنگره سپس هیئت رئیسه جدید را انتخاب می کند و روال عادی کنگره طبق دستور جلسه تصویب شده آغاز می شود.

کلیه تصمیمات کنگره با اکثریت آرا تصویب و رسمیت می یابد. موضوعاتی که قرار است در دستور کار کنگره سازمان قرار گیرد توسط کمیته مرکزی انتخاب می شود. کلیه کمیته های کاری میتوانند در خصوص فعالیت خود بطور مستقل، پیشنهادات و طرحهای پیشنهادی خود را برای دستور جلسه کنگره در اختیار کمیته مرکزی قرار دهند. کلیه پیشنهاداتی که باعث تغییر در مواضع سیاسی - تشکیلاتی سازمان شود، بایستی حداقل ۳ ماه قبل از برگزاری کنگره برای کمیته مرکزی ارسال شود. کمیته مرکزی از حق انتخاب موضوعات کنگره برخوردار می باشد. چنانچه کمیته مرکزی با پیشنهادات کمیته های کاری در رابطه با دستور جلسه کنگره مخالف باشد در چنین مواردی، کمیته های کاری طرح پیشنهادی خود را در اختیار تشکیلات قرار می دهد. تصمیم نهایی را کنگره اتخاذ خواهد نمود. به هنگام بررسی و انتخاب موضوعات کنگره، پلاتفرم سیاسی - تشکیلاتی سازمان از اولویت مطلق برخوردار است.

۲ - کمیته مرکزی

کمیته مرکزی منتخب کنگره، عالی ترین ارگان رهبری سازمان در فاصله دو کنگره است که فعالیتهای سازمان را در چارچوب مصوبات کنگره هدایت می کند و بایستی بر کلیه امور سازمان نظارت داشته باشد. یکی از مسئولیت های اصلی این کمیته، کار تئوریک، پیرامون مباحث و مسائل ایدئولوژیک - سیاسی روز و تغذیه فکری اعضای سازمان و سازماندهی این مباحث در تشکیلات می باشد.

کمیته مرکزی غیر متمرکز است و عضویت در کمیته مرکزی مشروط به داشتن حداقل ۲ سال سابقه عضویت در سازمان و محدود به سه دوره متوالی است که در پایان هر کنگره انتخاب می شود.

تعداد اعضای اصلی کمیته مرکزی حداقل ۷ و حداکثر ۹ نفر می باشد. اعضای علی البدل کمیته مرکزی ۲ نفر می باشد که میتوانند در جلسات کمیته مرکزی دارای رای مشورتی باشند.

کمیته مرکزی در مقابل کنگره مسئول و پاسخگوست.

تبصره ۱: در صورتی که کنگره حضور عضوی را در جمع کمیته مرکزی ضروری تشخیص دهد و عضو نامبرده شده سه دوره قبل نیز عضو کمیته مرکزی سازمان بوده با تصویب اکثریت اعضای کنگره می تواند یک دوره دیگر به عضویت خود در کمیته مرکزی ادامه دهد.

تبصره ۲: در جلساتی که عضوی از اعضای اصلی کمیته مرکزی غایب می باشد، عضو علی البدلی که بیشترین آراء را کسب نموده است، از حق رای برخوردار می باشد. در صورتی که به هر دلیلی یکی از اعضای کمیته مرکزی نتواند در جلسات کمیته مرکزی شرکت فعال داشته باشد، کمیته مرکزی از این حق برخوردار است که از بین اعضای علی البدل، فردی را که بیشترین آراء را کسب نموده است را به عنوان عضو اصلی کمیته مرکزی جانشین کند.

تبصره ۳: در ترکیب کمیته مرکزی بایستی حداقل ۱ زن وجود داشته باشد. در صورتی که در لیست کاندیداهای کمیته مرکزی چند زن وجود داشته باشد و هیچکدام آرای شان به حد نصاب نرسد، رفیق زنی که اکثریت آرا را کسب کرده باشد در دور اول بطور اتوماتیک انتخاب می شود. دوره دوم انتخابات، انتخابات براساس اکثریت آرا انجام می شود.

اعضای کمیته مرکزی بایستی ۳ بار در سال جلسه حضوری و حداقل ۲ هفته یکبار از طریق پالتاک جلسه داشته باشند. شرکت کلیه اعضای کمیته مرکزی در جلسات کمیته اجباری است. چنانچه عضوی از این کمیته ۳ بار متوالی و بدون دلیل موجه در جلسات کمیته مرکزی شرکت نکند، رهبر سازمان میتواند بطور کتبی از وی تقاضا

ارتباطات سازمانی فرد تا مقطع بررسی و تصمیم نهایی توسط کمیته تشکیلات با سازمان قطع خواهد شد.

پاراگراف ۵

ارگانهای سازمان

۱. کنگره
۲. کمیته مرکزی
۳. کمیته های کاری
۴. واحدهای کشوری
۵. کمیسیون ها

۱ - کنگره

کنگره بالاترین ارگان و مرجع تصمیم گیری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران است که هر دو سال یکبار بطور عادی بمدت حداقل ۳ و حداکثر ۵ روز تشکیل می شود.

تبصره ۱: کنگره فوق العاده سازمان با درخواست کمیته مرکزی یا درخواست حداقل ۲/۵ اعضای سازمان در مدت حداکثر ۴ ماه تشکیل می شود. کمیته مرکزی مسئولیت برگزاری و سازماندهی کنگره فوق العاده را برعهده دارد.

همه اعضای سازمان که در یکی از ارگانهای سازمان فعالیت داشته و حق عضویت سالانه خود را پرداخت می نمایند، می توانند در کنگره سازمان شرکت کنند.

در کنگره عادی سازمان در صورت لزوم، پلاتفرم سیاسی - نظری، برنامه عمل فعالیت های ارگانهای مختلف سازمان برای دو سال آینده و طرح ساختار سازمانی تدوین و تصویب می شود. در کنگره اسناد و پلاتفرم های مختلف سازمانی با شرایط و تحولات سیاسی ایران و جهان تطبیق داده خواهد شد. فعالیت های دو سال گذشته سازمان که توسط کمیته مرکزی و همچنین گزارش مالی دو ساله سازمان که توسط کمیته مالی تهیه و تنظیم شده است، ارزیابی و بررسی و وظایف و برنامه عمل فعالیت های پیشروی دو سال آینده سازمان تعیین و تصویب خواهد شد.

کلیه اسناد و موضوعاتی که قرار است در دستور کار کنگره قرار گیرد بایستی سه هفته قبل از برگزاری کنگره در اختیار کلیه اعضای سازمان قرار گیرد و بعد از این تاریخ هیچ موضوعی به موضوعات دستور جلسه کنگره افزوده نخواهد شد.

اعضای سازمان که به هر دلیلی نمی توانند در کنگره حضور یابند می توانند از طریق وکالت دادن و یا با ارسال آرای خود به قطعنامه های کنگره که قبلاً در اختیار همه اعضا قرار گرفته است بطور وکالتی رای دهند.

تبصره ۲: کمیته مرکزی موظف است در همکاری و هماهنگی با کمیته تشکیلات

سازمان، جلسات کنگره سازمان را از طریق اینترنت و سیستم پالتاک بطور مستقیم برای اعضای سازمان که نتوانسته اند در کنگره حضور یابند، پخش نمایند. اعضای سازمان که بطور فیزیکی در محل کنگره حضور ندارند و از طریق پالتاک، جریان کنگره را بطور مرتب و پیوسته دنبال می کنند، میتوانند در کلیه رای گیری های کنگره شرکت نمایند و در شمارش آراء، جزو حاضرین در کنگره محسوب شوند.

در کنگره گزارش مالی سازمان بررسی و پروژهای مالی برای دو سال آینده، که توسط کمیته مالی سازمان به کنگره ارائه می شود بررسی خواهد شد. میزان حق عضویت سالانه اعضا با توجه به وضعیت مالی و برنامه عمل تعیین شده برای دو سال آینده سازمان تنظیم و تعیین می شود. در خاتمه کنگره، اعضای کمیته مرکزی سازمان و مسئول کمیته زنان سازمان را در انتخاباتی ویژه و مخفی برای دو سال آینده انتخاب خواهند شد.

کنگره سازمان با حضور نصف بعلاوه یک، اعضاء رسمیت می یابد. در صورتی که به دلائلی موجه تعدادی از اعضای سازمان نتوانند در کنگره حضور یابند، و حد نصف بعلاوه یک تامین نشود، کنگره با هر تعداد که در کنگره حضور دارند، رسمیت می یابد.

کنگره کار خود را با انتخاب هیئت رئیسه سنی آغاز می کند، اعتبار نامه اعضاء را بررسی و سپس از کمیته مرکزی تقاضا می کند که گزارش عملکرد دو ساله خود را به اطلاع

کمیته تشکیلات با حداقل ۳ و حداکثر ۵ عضو سازمان تشکیل می شود. اعضای این کمیته توسط کمیته مرکزی انتخاب می شوند. کمیته مرکزی یکی از اعضای خود را به عنوان مسئول کمیته تشکیلات انتخاب می کند.

وظایف کمیته تشکیلات عبارت از:

- مشاوره، همکاری و هماهنگی در زمینه تهیه و تنظیم برنامه عمل فعالیت کمیته های کاری بر اساس مصوبات کنگره در فاصله دو کنگره.
- رسیدگی، سرپرستی و هماهنگی بین کلیه کمیته های کاری.
- پاسخگویی به امور جاری و روزانه کلیه کمیته های کاری، واحد های کشوری و اعضای سازمان که در واحد ها و کمیته های کاری سازمان، سازماندهی نشده اند.
- تدارک جلسات عمومی و کنفرانس های سازمان.
- انتخاب کمیته تدارک کنگره.
- بررسی شکایات و اعتراضات واحد ها، اعضا و پاسخگویی به آنها.
- تهیه گزارش سه ماهه کلیه فعالیت های ارگانهای سازمان در سطوح مختلف و ارسال آن برای اعضای سازمان.
- برنامه ریزی، تدارک و سازماندهی کلیه مراسم ها و سالگردهای مهم از جمله (سالگرد ۱۹ بهمن تولد سازمان، سالگرد جانباختگان ۶۷، ساگرد قتل های زنجیره ای، ۲۲ بهمن سالروز انقلاب ۱۳۵۷.....).
- دعوت از میهمانان برای کنگره سازمان، بررسی و تصمیم گیری در مورد برگزاری مراسم های مشترک با دیگر سازمانها و احزاب، شرکت نمایندگان سازمان در مراسم ها و کنگره ها، جلسات و تجمعات مختلف احزاب و سازمانهای دیگر به عهده کمیته تشکیلات می باشد.
- مسئولیت کلیه کارهای فنی سازمان از جمله امور فنی و تکنیکی سایت و تدارک جلسات پالتاکی و ارتباطات سازمان از طریق اینترنت به عهده این کمیته می باشد.
- کمیته تشکیلات موظف است که هر دو ماه یکبار جلسه مشترکی از طریق پالتاک با شرکت و حضور مسئولین واحد های کشوری برگزار نماید. کلیه اعضای واحد های کشوری نیز می توانند در این جلسه شرکت نمایند.

کمیته تحریر ارگان و سایت رسمی سازمان

اتحاد کار، ارگان رسمی سازمان است.

هدایت و نظارت بر نشریه سازمان و همچنین سایت اینترنتی سازمان به عهده کمیته مرکزی است. کمیته مرکزی می تواند از میان اعضای داوطلب، اعضای کمیته تحریر را انتخاب نماید. مسئولیت کمیته تحریر و سایت سازمان بایستی به عهده یکی از اعضای کمیته مرکزی باشد. هئیت تحریر از میان اعضای خود سردبیری برای ارگان رسمی و همچنین سایت سازمان انتخاب می کند.

کمیته کارگری

کمیته کارگری با حداقل ۳ و حداکثر ۵ عضو سازمان تشکیل می شود.

کمیته کارگری سازمان، مسئول سیاست گذاری در کلیه امور مربوط به مسائل کارگران می باشد. سیاست کمیته کارگری سازمان بایستی بر اساس مصوبات کنگره و اهداف بنیادین سازمان استوار باشد و هدفش دفاع از حقوق صنفی، اجتماعی و فرهنگی کارگران بر اساس همبستگی و برابری باشد.

فعالیت های کمیته کارگری بایستی بیانگر مطالبات روز کارگران باشد. کمیته کارگری از حق ارائه پیشنهاد مستقیم برای دستور جلسه کنگره برخوردار است.

تماس با تشکلات کارگری ایرانی و خارجی بویژه تشکلات کارگری در کشورهای میزبان، برگزاری سمینار های ویژه کارگری، طرح و پیگیری مسائل کارگران ایران در مجامع بین المللی از جمله فعالیت های کمیته کارگری می باشد. کمیته کارگری ارگان مستقلی است که بطور خود مختار می تواند در تمامی امور نسبت به مسائل کارگران

کند که دلایل عدم حضور خود را ظرف مدت سه هفته توضیح دهد. در صورتی که فرد به نامه پاسخ ندهد، پس از تذکر شفاهی، کمیته مرکزی اختیار دارد که نسبت به تعلیق یا سلب عضویت وی از کمیته مرکزی اقدام نماید و یکی از اعضای علی البدل را به عنوان جانشین وی انتخاب نماید.

تبصره ۴: کمیته مرکزی از این اختیار برخوردار است که در صورت نیاز کادرها و مسئولین کمیته های کاری را برای مشورت و یا هماهنگی فعالیت های سازمان به جلسات خود دعوت نماید.

تبصره ۵: کمیته مرکزی سازمان از این حق برخوردار است که برای مشورت، تحقیق و بررسی موضوعات مهم سیاسی - تشکیلاتی، کمیسیون های کاری ویژه ای را تشکیل دهد.

در بین اعضای کمیته مرکزی، فردی که بیشترین آرا را کسب میکند، بطور اتوماتیک به عنوان دبیر اول سازمان انتخاب می شود.

دبیر اول سازمان

دبیر اول سازمان برای مدت دو سال انتخاب می گردد و در فاصله دو کنگره به عنوان سخنگوی سازمان در کلیه مجامع، جلسات رسمی و بین المللی، مصاحبه با کلیه رسانه های گروهی فارسی و خارجی زبان شرکت می نماید. در نبود دبیر اول سازمان فرد دیگری که با اکثریت آرای کمیته مرکزی انتخاب می شود وظایف وی را عهده دار خواهد بود.

وظایف دبیر اول سازمان:

- مسئولیت تدارک جلسات سیاسی - تشکیلاتی کمیته مرکزی.
- نظارت بر امور مالی سازمان در همکاری با کمیته مالی سازمان.
- دبیر اول سازمان بایستی نسبت به کلیه موضوعات جاری در سازمان اطلاع داشته باشد. از همین رو یک نسخه از همه گزارش کمیته های کاری سازمان بایستی بطور جدا گانه برای دبیر اول سازمان ارسال گردد.

جانشین دبیر اول:

پس از دبیر اول سازمان، جانشین وی عهده دار کلیه مسئولیت ها و اختیارات وی می باشد. جانشین وی توسط کمیته مرکزی انتخاب می شود.

دبیر اول سازمان میتواند در مواقعی که حجم کاری وی زیاد می باشد، از جانشین خود کمک بگیرد. جانشین بایستی با هماهنگی وی بخشی از مسئولیت های وی را در مواقع ضروری به عهده بگیرد. در این صورت وی تمامی اختیارات و وظایف دبیر اول را دارا می باشد.

۳ - کمیته های کاری

کمیته های کاری سازمان و واحدهای کشوری، ساختار کمیته های اجرایی سازمان را تشکیل میدهند:

کمیته های کاری با حداکثر ۵ و حداقل ۳ عضو سازمان تشکیل می شوند. کمیته های کاری با توجه به نوع کار و فعالیت خود، بطور مستقل و خود مختار آئین نامه داخلی و برنامه فعالیت خود را بر اساس مصوبات کنگره و اهداف سازمان تنظیم می نمایند. مسئولیت هدایت، هماهنگی و نظارت بر فعالیتهای همه گروه های کاری به عهده کمیته تشکیلات می باشد.

در هنگام اتخاذ سیاستهای کلان، کمیته های کاری بایستی با کمیته تشکیلات مشورت و هماهنگی نمایند. در صورتی که کمیته تشکیلات موضوعی را در تضاد با مصوبات کنگره تشخیص دهد، بررسی و تصمیم نهایی در مورد آنرا را به کمیته مرکزی واگذار خواهند شد و کمیته مرکزی میتواند تصمیم نهایی را اتخاذ نماید.

کمیته تشکیلات

تصمیم گیری و بطور مستقل موضع گیری نماید. بخشی از ارگان و سایت سازمان بایستی در اختیار کمیته کارگری قرار گیرد. یکی از وظایف کمیته کارگری انتشارسالیانه، ویژه نامه کارگری به مناسبت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر می باشد. فعالین و علاقمندان به مسائل کارگری که عضو سازمان نیستند و داوطلب فعالیت در این کمیته می باشند، می توانند در این کمیته عضو شوند و از حق رای برخوردار باشند.

کمیته ارتباطات داخل کشور

کمیته ارتباطات داخل کشور با ۳ عضو سازمان بطور داوطلبانه تشکیل می شود. این کمیته توسط کمیته مرکزی انتخاب می شود. مسئولیت این کمیته به عهده یکی از اعضای کمیته تشکیلات می باشد. وظیفه این کمیته جمع آوری اخبار و گزارشات از ایران و ارتباط با کانونها و تشکل های سیاسی، صنفی، فرهنگی و هنری فعال در ایران و همچنین ارتباط با خانواده های زندانیان سیاسی و جانبختگان در ایران می باشد. این کمیته می تواند با ارتباط خود با تشکلهای سیاسی، صنفی و فرهنگی در ایران هر چه بیشتر اهداف و برنامه های سازمان را با مسائل جاری ایران پیوند زده و ارتباط سازمان را با مردم ایران و مبارزات آنان ایجاد. این کمیته بایستی تلاش نماید که بین سازمان و نیروهای آزادیخواه، هواداران و اعضای سازمان در داخل ارتباط برقرار نماید. این کمیته با انعکاس خواسته های خانواده های زندانیان و جانبختگان دهه ۶۰ تا ۶۷ به بهترین شکل ممکن و جمع آوری کمک های مالی و ارسال آن برای کمک به این خانواده ها و همچنین هماهنگی با آنان برای برگزاری تجمعات و مراسم های ویژه مانند) برگزاری سالگرد فاجعه قتل عام ۶۷ مراسم نوروز در گلزار خاوران و یا تجمع خانواده ها به مناسبت های مختلف در جلوی درب زندان اوین) هر چه بیشتر و بهتر بتوانند به آنان در راستای تحقق خواسته های برحق شان کمک و یاری رسانند. این کمیته مسئولیت تبلیغات سازمان در ایران را عهده دار می باشد.

کمیته زنان

کمیته زنان با حداقل ۳ و حداکثر ۵ عضو سازمان تشکیل می شود. یکی از اعضای کمیته مرکزی به عنوان مسئول کمیته زنان انتخاب می شود. کمیته زنان سازمان، مسئول سیاست گذاری در کلیه امور مربوط به حقوق زنان می باشد. سیاست کمیته زنان سازمان بایستی بر اساس مصوبات کنگره و اهداف بنیادین سازمان استوار باشد و هدفش دفاع از حقوق صنفی، اجتماعی و فرهنگی زنان بر اساس همبستگی و برابری باشد. فعالیت های کمیته زنان بایستی بیانگر مطالبات روز زنان باشد. کمیته زنان از حق ارائه پیشنهاد مستقیم برای دستور جلسه کنگره برخوردار است. تماس و پیوند با تشکلات زنان ایرانی و خارجی بویژه تشکلات زنان در کشورهای میزبان، برگزاری سمینار های ویژه زنان، طرح و پیگیری مسائل زنان ایران در مجامع بین المللی از جمله فعالیت های کمیته زنان می باشد. کمیته زنان ارگان مستقلی است که بطور خود مختار می تواند در تمامی امور نسبت به مسائل زنان تصمیم گیری و بطور مستقل موضع گیری نماید. بخشی از ارگان و سایت سازمان بایستی در اختیار کمیته زنان قرار گیرد. یکی از وظایف کمیته کارگری انتشارسالیانه، ویژه نامه کارگری به مناسبت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر می باشد. فعالین و علاقمندان به مسائل زنان که عضو سازمان نیستند و داوطلب فعالیت در این کمیته می باشند، می توانند در این کمیته عضو شوند و از حق رای برخوردار باشند.

کمیته مالی

کمیته مالی سازمان از ۳ نفر عضو داوطلب برای رسیدگی به امور مالی سازمان تشکیل می شود. این کمیته وظیفه برنامه ریزی مالی و اقتصادی و اجرای طرح ها و پیشنهادات جدید برای بهبود وضعیت اقتصادی سازمان را به عهده دارد و در پایان هر سال ماه موظف است گزارش مالی خود را به کمیته تشکیلات ارائه نماید. وظیفه عمده این کمیته پیگیری و جمع آوری حق عضویت ها اعضای سازمان و ایجاد امکانات مالی برای سازمان می باشد.

کمیته روابط بین الملل و ترجمه

مسئول هماهنگی و ارتباطات سازمان با احزاب و سازمانهای خارجی، دولتها و رسانه های گروهی خارجی است. این کمیته مسئولیت ترجمه مواضع سازمان به زبانهای گوناگون را به عهده دارد. این مطالب بایستی بطور منظم برای تمام مجامع بین المللی ارسال شود. یکی از مسئولیت های این کمیته ایجاد ارتباط و برقراری، برگزاری جلسات با احزاب، دولتها و پارلمانهای کشورهای اروپایی با کمیته مرکزی سازمان است. همچنین این کمیته مسئول رسیدگی به کلیه امور و مسائل پناهندگی از جمله، تهیه وکیل، مترجم و تأیید نامه سازمان برای اعضای سازمان که قصد پناهندگی دارند می باشد. در این زمینه کمیته بین الملل میتواند برای هماهنگی بیشتر با کمیته تشکیلات همکاری کند. یکی از اعضای کمیته تشکیلات سازمان بایستی در کمیته روابط بین المللی سازماندهی شود. اعضای این کمیته بطور داوطلبانه از میان اعضای سازمان انتخاب می شوند. مسئولیت تشکیل و سازماندهی این کمیته توسط کمیته تشکیلات صورت می گیرد. یکی از اعضای این کمیته بایستی الزاما به زبان انگلیسی تسلط کامل داشته باشد.

واحد های کشوری

واحدهای کشوری با حداقل ۳ عضو سازمان تشکیل می شود. کلیه واحد های سازمان بایستی هر ماه یکبار جلسه واحد خود را برگزار نمایند. یکی از اعضای هر واحدی از طریق رای گیری یا بصورت داوطلبانه به عنوان مسئول واحد انتخاب می شود و با کمیته تشکیلات در ارتباط است. مسئولیت واحد ها موظفند هر دو ماه یکبار گزارش واحد خود را برای کمیته تشکیلات ارسال نمایند. مسئول جمع آوری و دریافت حق عضویت ها و ارسال آنها برای کمیته مالی با مسئول واحد است. در کشورهایی که واحد های سازمانی تشکیل نشود و یا به هر دلیلی امکان تشکیل واحد وجود نداشته باشد. کمیته تشکیلات مسئول ارتباط و سازماندهی اعضای سازمان در کمیته های کاری سازمان می باشد. این افراد می توانند بطور مستقیم با کمیته تشکیلات در ارتباط باشند. عضویت و فعالیت اعضای سازمان در واحد های کشوری، امری طبیعی و ایده آل برای سازمان است. اما عضویت اعضای سازمان در واحد های سازمانی به هر دلیلی، اجباری نیست بلکه داوطلبانه است. واحدهای کشوری بایستی در فعالیتهای محلی حضور فعال داشته باشند. عضویت اعضای سازمان در کمیته های مختلف کاری سازمان، تناقضی با عضویت در واحد های کشوری ندارد.

کمیسیون :

برای تدارک و آماده سازی یا تحقیق و ارزیابی های مشخص سیاسی - نظری یا تشکیلاتی، کمیته مرکزی میتواند بنا به تشخیص خود، کمیسیون های کاری ویژه ای را از میان اعضای سازمان، تشکیل دهد. این کمیسیون ها در موارد و محدوده زمانی معینی تشکیل و نتیجه کار خود را در اختیار کمیته مرکزی قرار میدهند و پس از طی شدن دوره کاری خود، منحل می شوند. کمیسیون ها و اعضای آن از حقوق ویژه ای برخوردار نیستند. دوره کاری این کمیسیونها میتواند از یک ماه تا یکسال باشد.

تبصره ۱ : حضور اعضای سازمان در چنین کمیسیونهای اختیاری است.

تبصره ۲ : اعضای کمیسیون می توانند همزمان در ارگان ثابت خود نیز فعالیت نمایند.

سیستم انتخاباتی :

سیستم انتخاباتی در سازمان بطور فردی صورت می گیرد و تمامی رای گیرها در تمامی جلسات در تمامی ارگانها و سطوح سازمانی بصورت مخفی انجام می گیرد.

پیروز باشید

۹ جولای ۲۰۰۶

تقدیم به کنگره

خود خمینی است) در حالیکه برای حفظ و ادامه کاری کاری ماشین حکومتی به دانش‌آموختگان، دانشگاه‌ها نیاز بود. پس آنها به خیال خود به فکر اجرای پروژه تبعیت علم از حوزه (زیر نام) وحدت حوزه و دانشگاه افتادند و پس از ۳ سال دانشگاه‌ها را باز کردند. اما بسیار کوشیدند تا با ایجاد دستگاه گزینش و اعمال جاسوسی روی داوطلبین ورود به دانشگاه و گنجانیدن متون ضد علمی حوزه در برنامه درسی دانشگاه‌ها و... به خیال خود علم را تابع دین کرده و در دانشگاه‌ها، طلبه - دانشجو بپرورند.

جمع علم و جهل (دانشگاه و حوزه) غیر ممکن است تا چه رسد به تبعیت علم از دین و در این نبرد بدیهی است که سرانجام جهل (حوزه) داغان خواهد شد. تاریخ ۲۷ ساله رژیم آشکارا شکست این پروژه رژیم را نشان می‌دهد. گفتن این مقدمه ضروری بود زیرا:

- ۱- رژیم به تلاش مذبحخانه خود در این زمینه و به ویژه با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، بشدت ادامه می‌دهد.
- ۲- طی این سالها رژیم با صرف هزینه سنگین و با ضربه زدن به بنیان‌های علمی کشور توانسته عده‌ای طلبه- دانشجو بپرورد مثلاً بسیجی‌هایی را که بدون کنکور به دانشگاه فرستاده است. این فارغ‌التحصیلان ۳ ویژگی دارند:
- ۱- فاقد آموزش‌های پایه‌ای لازم هستند (به همین دلیل نمی‌توانستند در کنکور قبول شوند).
- ۲- به هنگام دانشجویی هم درس نخوانده‌اند به دو دلیل: اولاً پایه لازم را نداشتند در ثانی خود می‌دانستند که نمایندگان رژیم هستند. رژیم به آنها نیاز دارد. پس همانطور که ورودشان دستوری بوده، فارغ‌التحصیل شدنشان هم دستوری و تضمین شده است.
- ۳- بنا به دو خصوصیت بالا خوی فسادگری و رانت‌خواری در آنها برجسته است. نتیجه اینک:
- اولاً دولت احمدی‌نژاد و کسانی مثل اینارگران و یا "نسل سوم انقلاب" درس‌خوانده‌هاشان از این نوع هستند یعنی یا از اول ورودشان به دانشگاه طلبه - دانشجو هستند یا نه از لیسانس به بعد دستچین شده رژیم و برخوردار از رانت "بسیجی بودن". بنا به آنچه شرح داده شد این تیپ دانشگاه دیده‌ها که من آنها را طلبه - دانشجو می‌نامم اصولاً حد شعورشان از نرم معمول و تاریخی دانشجو در ایران کمتر است آنها به نوعی کودن می‌نمایند مثلاً آقای مهندسی را در نظر بگیرید که نه تنها به وجود اجنه کاملاً باور دارد بلکه در فعالیت روزمره خود فعل و انفعالات اجنه را نیز در نظر می‌گیرد.
- ثانیاً پروژه تابع حوزه کردن دانشگاه‌ها با شدت از طرف دولت احمدی‌نژاد دنبال می‌شود.

جمهوری اسلامی و چالش‌های اساسی‌اش از نظر خودش

تحلیل رفتار حاکمیت جمهوری اسلامی باید بر این محور باشد که: اصل اساسی برای رژیم "حفظ نظام" است (۱)، و در تحلیل رفتار سید علی خامنه‌ای باید در نظر گرفت که مشغله شبانه‌روزی ذهن او (به طرز بیمارگونه‌ای) نگرانی از وضعیت خود در قدرت است. چه خطراتی "نظام" را تهدید می‌کند؟ در نگاه کلی ۲ چیز:

- ۱- جنبش توده‌های مردم و روشنفکران
 - ۲- نظام غالب جهانی به رهبری آمریکا
- جمهوری اسلامی برای رویارویی با این دو خطر دو راهکار (که در عین حال جنبه راهبردی میان مدت دارند) گزیده است:
- ۱- سرکوب جنبش
 - ۲- حل تضاد با نظام غالب جهانی
- و چون جمهوری اسلامی "حفظ نظام" را اصل اساسی می‌داند پس دو راهکار مزبور را وظایف اصلی خود می‌داند. و باز از آنجا که جمهوری اسلامی گمان می‌کند که پراحتی می‌تواند جنبش‌های مردم و روشنفکران را سرکوب کند تنها اگر سازمانهای جهانی و روابط بین‌المللی دست او را باز بگذارند (او در ذهن کوتاه‌بین خود چین، عربستان و یا مصر را مد نظر دارد) آنگاه بین دو راه کار بالا، "حل تضاد با نظام غالب جهانی" مهم‌تر می‌داند و این راه کار دوم را هم بر فعالیت‌های اتمی خود بنا نهاده به این خیال که: یا تضمین امنیتی کافی از آمریکا برای رژیم خود می‌گیرد در این صورت از فعالیت‌های اتمی کوتاه می‌آید.
- و گر نه به سوی فن‌آوری بمب اتمی گام بر خواهد داشت و در این صورت آمریکا و دیگران مجبور به معامله با او خواهد شد. رژیم گمان می‌کند که: «یکی از دو حالت فوق پیش می‌آید. پس در هر حالت دستش برای سرکوب مردم باز خواهد شد.»
- ملاها لاطانات ۲۷ ساله خود در باره نظام الهی‌شان را آنقدر تکرار کرده‌اند که خود باورشان شده است و اینک دچار توهم ابر قدرت بودن شده‌اند.

علی

اینجانب در کنگره پیشین مطلبی را ارائه کرده بودم که در این نوشته گاهی به آن اشاره می‌کنم با عنوان «نوشته پیشین» در آنجا در باره چهار گروه اجتماعی که قشریندی طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی را می‌سازند، سخن گفتم. و از جمله یادآوری کردم که بدیهی است که ملاها نیروی سرآمد در قشریندی حکومت هستند. اینک دو نکته را می‌افزایم:

- ۱- تضاد اصلی جامعه ایران و ملاهای ایران، تضاد بین علم است و جهل که البته دستگاه روحانیت ایران نماینده جهل در این تضاد است.
- طرفدار علم بودن (دوستدار عمل بودن) فلسفه)
- یعنی ضمن آگاه بودن از محدودیت‌های همیشگی علم، باور داشتن به این اصل است که انسان هیچ ابزاری مطلقاً هیچ ابزاری بالاتر از علم برای تشخیص سره از ناسره، راست از دروغ، حق از باطل و برای نزدیک شدن به حقیقت اشیاء و پدیده‌های طبیعی و زندگی اجتماعی و کارکرد روان و خرد ندارد. از این روی ادیانی که باور دارند که "خرد محیط بر هستی (خدا) برای انسان پیام می‌فرستد و این پیام (پیامها) همواره و تا انسان هست همچون حقیقت مطلق قابل فهم انسان می‌باشد". هرگز نمی‌تواند علم دوست بوده و به سروری عام علم باور داشته باشد. همینطور است داستان "اسلام و علم" علیرغم تزه‌ای که حتی گاهی اوقات کسانی با نام روشنفکر دینی می‌پراکنند، تاریخ اسلام عموماً آکنده از ضدیت با علم و دانش و دانشمندان بوده و هست. اما در مورد روحانیت شیعه بخصوص پس از تجربه مشروطیت علم دنیای مدرن به کاپوس اصلی او بدل شده و بدرستی دشمن اصلی دستگاه روحانیت تشخیص داده شده است.
- یادآوری: اتفاقاً در آشنائی ایرانیان با دنیای مدرن و علوم در دنیای نوین، روحانیون نقش فعالی داشته‌اند اما:

- ۱- این فعالیت بیشتر پیش از مشروطه است و برای آشنا شدن، یعنی هنگامی که آنها هنوز چالش‌های علوم را نمی‌شناسند.
- ۲- این وضع تا زمانی ادامه داشت که سیستم تعلیم و تربیت عمومی و طلبگی دین در هم ادغام بود در نتیجه چه بسا کسانی عمامه به سر شده بودند در حالیکه هدفشان نه ملا شدن بلکه سواد آموختن بود.
- ۳- این فعالیت‌ها بیشتر توسط روحانیون منفرد صورت گرفت تا دستگاه روحانیت، و این روحانیون منفرد هم معمولاً در حوزه‌ها متزوی بودند.
- اما در باره متون دینی (حدیث و روایت و آیه) که دانش آموزی را توصیه می‌کنند: فقه شیعه صراحتاً توضیح داده که منظور از علم، علم دین است و تا هنگامیکه که جامعه به ملا "نیاز" دارد آموزش چیزهای دیگر (علوم دیگر) مثل ریاضی و... ممنوع است.
- ملاهای حاکم بر ایران در حوزه‌ها درس خوانده‌اند که در آن جا یک برگ تاریخ ایران، یک برگ تاریخ ادبیات ایران، یک برگ جغرافیا و... مطالعه نمی‌شد، دیگر فیزیک و شیمی و ریاضی و... که جای خود دارد. یعنی شخصی مانند خمینی نه تنها حتی یک صفحه از تاریخ ایران، تاریخ ادبیات و یا جغرافیا نخوانده بلکه بویی از فیزیک، شیمی، ریاضی و... نشمیده است. هم اوست که در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: هر چه بدبختی در دوران (پهلوی‌ها) ما کشیدیم از دانشگاه است. کاپوس دانش و دانشگاه برای روحانیت شیعه چنان است که خمینی برای پس از مرگ خود نگران آن است از این روی فرازهای مهم وصیت نامه سیاسی - الهی به دانشگاه مربوط است که از جمله وصیت می‌کند: «به محض اینکه دیدید استادی در دانشگاه طور دیگری سخن می‌گوید، فوراً به حساب او برسید» (نقل به معنی).

چنین روحانیتی وقتی به قدرت رسید "یوم انتقام" برایش فرا رسید. انتقام از علم و دانشگاه زیر نام انقلاب فرهنگی و به دست دانش‌آموختگان پیرو روحانیت (دانشجویان خط امام) به خاک و خون کشیدن دانشگاه‌ها، دانشجویان و استادان. آنها دانشگاه‌ها و مراکز عالی آموزش علوم را حذف کردند. خمینی گفته بود: طلبه‌ها را می‌فرستم پزشکی یاد بگیرند اما ملاها می‌دانستند که حتی قادر به اداره یک نانوائی هم نیستند (این سخن

شرایطی که بر بستر آن دولت احمدی نژاد آمد

— وضعیت جنبش‌های مردمی و روشنفکران ایران

جنبش‌های اجتماعی در ایران به پشتوانه تاریخی خود از چنان توان ذهنی و به پشتوانه سطح تکامل جامعه از چنان پایه‌های مادی (عینی) برخوردارند که هیچ نیروی ایرانی نمی‌تواند آنها را شکست دهد. آن جنبش عظیم مردمی که انقلاب را به وجود آورد بعد دچار توهم خمینی شد و سرانجام در اثر جنگ خسته و فرسوده گشت و در دوران رفسنجانی به بازسازی خود پرداخت و در اواخر دوران رفسنجانی به صورت جنبش‌های روشنفکری، دانشجویی، زنان و به ویژه کارگران (کارگران نفت و تظاهرات بزرگ آنان از سراسر ایران در تهران)، سر بر آورد که اصلاح‌طلبان حکومتی بر بستر آن به قدرت رسیدند و جناح ارتجاعی‌تر رژیم (دار و دسته خامنه‌ای) عقب نشستند. در دوران خاتمی باز قوی‌تر شد و تا حدی به نهادسازی (انجمن‌ها، NGOها و...) پرداخت. در اواخر دوران خاتمی با تمام بگیر و ببندهای رژیم و حتی کشتار کارگران (کارگران معدن) به دست نیروی انتظامی خاتمی، لیکن جنبش همچنان در تکاپو بود. اعتراضات در شمار وسیع، طومار با امضای بسیار در اعتراض به کردارهای رژیم و تحریم انتخابات و تقاضای رفراندوم (در داخل) خواهان سرنگونی در قالب حقوقی شدن) و... چنان بود که گویی اختیار امور از دست حاکمیت به در می‌رود.

— تجربه اصلاح‌طلبان حکومتی: مردمی که به آنها رأی داده بودند در زندگی روزمره سالوس و دورویی آنها و از جمله شخص خاتمی را بیشتر فهمیدند. مثلاً اصلاح‌طلبان به مردم وعده می‌دادند که اگر قانون را اجرا کنند جلوی تجاوزات به حقوق مردم را سد کرده‌اند. اما مردم دیدند که ولی فقیه "قانوناً" بالاتر از هر قانونی عمل می‌کند و اصلاح‌طلبان نه تنها گردن می‌نهند بلکه به چنین "حقی" برای رهبر باور دارند. مردم دیدند که "اصلاح‌طلبان" مسأله اصلی‌شان حفظ نظام "جمهوری اسلامی" است و در این راه به سرکوب اعتراضات اجتماعی مردم می‌پردازند، آنها وظیفه مهم‌شان را بزرگ کردن رژیم می‌دانند. آنها طی ۸ سال که در دولت و مجلس دست بالا را داشتند حتی یک قانون علیه فسادهای مالی سران رژیم یا برای جلوگیری از این فسادها تصویب نکردند. مردم می‌دیدند که به خاتمی و اصلاح‌طلبان رأی داده و جناح ارتجاعی‌تر را طرد کرده‌اند اما خاتمی خود آن طرد شده‌ها را به وزارت و مقامات می‌گمارد و... پس مردم به درستی اندیشیدند چرا فریب "اصلاح‌طلبان" را بخورند و خود به دست خود با رأی دادن به آنها رژیم را بزرگ کنند. بعلاوه مردم دیده بودند که دیگر اصلاح‌طلبان خود به مانع بلاواسطه رشد جنبش مردم بدل می‌شوند. پس اکثریت مردم به درستی انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردند و بدیهی است که اصلاح‌طلبان حکومتی هم طرد شدند در اینجا نباید ناگفته گذاشت که اصلاح‌طلبان حکومتی در دوران قدرت خود اصلاحات و یا اقداماتی هم کردند که مردم توانستند برای پیشبرد مبارزات خود از آنها بهره بگیرند (۲).

خامنه‌ای و انتخابات ریاست جمهوری

در شرایط فعال بودن جنبش‌های مردمی و ضدیت خامنه‌ای با اصلاح‌طلبان و مخالفتش با هاشمی او جانب کاندیداهای "اصول‌گرا" را گرفت اما از این میان امکانات احمدی‌نژاد بیشتر بود. بعلاوه نکته‌ای که ذهن سران رژیم و خامنه‌ای را به خود جلب کرده چگونگی تداوم رژیم است. کدام نیرو؟! نهاد؟! می‌تواند تداوم رژیم را "تضمین" کند؟ آنها نمونه چین (تنها حزب حاکم) نمونه ترکیه (ارتش پشتیبان نظام آتاتورک) را مد نظر دارند ولی در حکومت دینی ملایان شیعه حکومت تک حزبی نظیر چین شدنی نیست زیرا مراجع تقلید می‌توانند متفاوت باشند.

تا سالهای اول انقلاب دستگاه روحانیت شبکه‌های مردمی را به دور حکومت گرد آورد. اما انتخابات‌های اخیر نشان داد که ملایان قم در بین مردم چندان گوش شنوایی ندارند از طرف دیگر سپاه پاسدارها که پس از جنگ نفوذ اقتصادی هم پیدا کرده بود به دنبال ایفای نقش مهم در سیاست بود، به محوریت دستگاه اطلاعاتی سپاه و سرانجام همانطوریکه در نوشته پیشین گفته بودم تزلزل و ضعف نفس خامنه‌ای او را در مقابل تدارکات سپاه بر گرد انتخاب احمدی‌نژاد به توافق و داشت. که داستان تقلب‌های آنها را در آه و ناله‌های کربوی و رفسنجانی شنیدیم. گویی ما گام به گام به سوی تکرار کم‌دی تاریخ قزلباش‌ها و سلطان حسین پیش می‌رویم (۳).

دولت احمدی نژاد:

الف - آنچه مسلم است این دولت، دولت پاسدارهاست:

— به دلیل ترکیب دستگاه دولت، بیش از ۶۰ درصد وزرا، معاونین وزرا، استانداران و معاونین استانداران از پاسدارها هستند.

- بسیج به عنوان سازمان حزبی شدت مورد اتکای این دولت است.
- تصمیمات این دولت در چارچوب تقاضاهای سپاه است.
- ۷ میلیارد قرارداد اجرای طرح‌های اقتصادی توسط سپاه بر خلاف قانون مناقصه و مزایده دولتی.
- دامن زدن به تشنجات سیاسی به سوی درگیری‌های نظامی.

از این روی برای شناخت بهتر دولت احمدی‌نژاد بد نیست نگاهی گذرا به سپاه پاسدارها بیاندازیم:

- سپاه پاسدارها در سرکوب نیروهای داخلی شکل گرفت.
- بدون داشتن کمترین دانش جنگی و حتی یا تحقیر آن در جنگ شرکت کرد.

— پرونده سپاه در جنگ اصولاً شکست نظامی و فضاحت است. سپاه‌ترین لکه ننگ بر پیشانی سپاه پاسدارها این است که در دوران جنگ جوانان و نوجوانان و حتی خردسالان کشور را از اقصا نقاط کشور گرد می‌آورد و با سوءاستفاده از احساسات میهن‌پرستانه و وجدانیات آنان، بدون آموزش و بدون آگاه کردنشان، آنها را چون سپرهای گواشی، فوج فوج به جلوی آتش سهمگین ارتش آموزش دیده صدام می‌فرستاد تا پاسدارهای غنوده در سنگرهای پشت جبهه در پایان از ارتش صدام، درجه‌های سرداری از خامنه‌ای بگیرند.

— چنین نیرویی که دستانش تا مرفق به خون جوانان بیگناه این مرز و بوم آغشته است بدیهی است جز رانت‌خواری و فساد، خصلت دیگری نمی‌تواند داشته باشد. به طوریکه در آخرین سالهای دولت خاتمی هنگامی که دعوی درون حکومتی‌ها داغ می‌شد گوشه‌هایی از پرده فساد سپاه پاسدارها بالا می‌رفت. فساد اقتصادی (اسکله‌های خصوصی اهدایی ولی فقیه)، فساد اخلاقی، توزیع مواد مخدر و... اصولاً مافیای ایران را در هر رشته‌ای که تعقیب کنید نهایتاً به سپاه پاسدارها می‌رسید.

— سپاه پاسدارها به معنای یک سازمان نظامی از لحاظ آموزش‌های علمی و فرهنگی در وضعیت عقب مانده‌ای هست.

— سپاه پاسداران به مثابه یک سازمان نظامی فاقد حداقل نظم و انضباط است. بر پایه آنچه گفته شد احتمال حضور و نفوذ دستگاه‌های جاسوسی کشورهای خارجی در سپاه پاسدارها بعید نیست.

— سپاه پاسداران رژیم از نقاط ضعف رژیم است. بر پایه آنچه پیش از این گفته شد تکنوکراتهای این دولت بیشتر از نوع طلبه دانشجوی هستند که کودنی و بیسوادی همراه با خود بزرگ بینی از مشخصات عمومی آنهاست.

ج - دولت احمدی‌نژاد بر پایه مناسبات باندی، وابستگی‌های سری، نهانی و مشکوک مبتنی است.

ه - سازمان دولت احمدی‌نژاد: به نظر می‌رسد که گردانندگان اصلی این دولت، هسته‌ای از پاسدارها باشند که هویت خود را از انتظار پنهان می‌دارند. احمدی‌نژاد بنا به سوابق خود کوچکتر از آن است که بتواند چهره اصلی سازمانی باشد که کربوی و هاشمی را به آه و ناله آورده و خامنه‌ای را با خود همراه کرده است، با دقت در سخنرانی‌های احمدی‌نژاد مشاهده می‌شود که او برخی عبارات از جمله عبارات تحریک کننده علیه قدرت‌های غربی را همچون عروسکی کوچکی تکرار می‌کند.

و - خمینی و ملایان همراه او (مثل رفسنجانی، کربوی، بهشتی، باهنر، خامنه‌ای و...) گر چه جزء حوزه بوده و از حوزه سنتی دفاع می‌کردند ولی دسته‌ای خاص را تشکیل می‌دادند که بر بقیه حوزه (اکثریت حوزه مثل شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی و...) که اصولاً حوزه غیر سیاسی را نمایندگی می‌کردند) اعمال هژمونی می‌نمودند. اما پس از خمینی و از جمله به دلیل شخصیت ضعیف خامنه‌ای و محافظه‌کاربودنش (برخلاف خمینی)، کم‌کم حوزه غیر سیاسی سر برآورده کسانی مثل لنگرانی، مکارم شیرازی و مصباح یزدی که در زمان خمینی در مقیاس حکومتی اصلاً مطرح نبودند اکنون به میدان آمده و فتوا دادن در مسائل عمومی مملکت را تمرین می‌کنند حتی گاهی بطور جمعی و با دور زدن خامنه‌ای، به طوریکه او را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهند. چیزی که در زمان خمینی گنده‌ترهایشان مثل گلپایگانی، شریعتمداری و... جرأت نداشتند. و سازمان حکومت احمدی‌نژاد با این گروه از ملایان قم روابط خاصی دارد. آیا کمیته پاسدارهای اداره کننده حکومت برای بالا آوردن خود در صدد تضعیف جایگاه خامنه‌ای است؟

ز - به نظر می‌آید آنها از نوعی تئوری مبهم و مغشوش شبهه ناسیونالیستی با گرایش شوونیسم فارسی نیز پیروی می‌کنند که من آن را شوونیسم شیعه - فارس می‌نامم.

— پیش از پرداختن به فعالیت‌های اتمی رژیم بد نیست نگاهی بیاندازیم به:

جمهوری اسلامی و "منافع ملی"

ابتدا باید یادآوری کنیم که "منافع ملی" اصطلاحی نامفهوم است که توسط طبقات استثمارگر (سرمایه‌داری) در مرحله‌ای از تاریخ ابداع شد سپس آن را مقدس کردند تا با پنهان شدن در پشت آن اعمال سیاسی خود را توجیه کنند.

آنچه درست، مفهوم و قابل توضیح دادن است منافع مردم است به دو معنی منافع مشخص و روزمره، منافع استراتژیک تاریخی و آینده‌نگرانه که محیط است بر اولی فرضاوقتی جمهوری اسلامی در عراق دخالت می‌کند و در نتیجه دولتی در عراق روی کار می‌آید که ملاً تحت نفوذ جمهوری اسلامی است آیا این در چارچوب منافع ملی است یا نه؟ به نظر من بسیاری از ملی‌ها و بویژه ملی - مذهبی‌ها از این وقایع خوششان می‌آید و زیر شعار "منافع ملی" با این نوع اقدامات رژیم همراهی و یا سکوت می‌کنند در حالیکه وقتی از منافع مردم که باید در چارچوب منافع استراتژیک و تاریخی مردم ما باشد دفاع می‌کنیم به راحتی و روشنی و بدون ابهام معلوم می‌شود که دخالت‌های جمهوری اسلامی در عراق تماماً به ضرر مردم ماست .

منافع تاریخی مردم ما یعنی آنچه از کار و کوشش و تلاش پیشینیان ما به ارث رسیده با افتخاراتی که توسط آنان آفریده شده و ما باید آنها را حفظ کرده، افزایش داده به آیندگان بسپاریم. منافع استراتژیک مردم ما یعنی اینکه هیچ اقدامی که علیه منافع سایر ملت‌ها و یا خلق‌ها و مردمان جهان باشد به نفع مردم ما نیست. مردم ما هیچ منفعتی که از طریق تجاوز به حقوق دیگران بدست می‌آید، ندارند هر اقدام علیه حقوق و منافع سایر ملل علیه منافع مردم ماست و زحمتکش‌ان ایران از آن بیزارند.

در خط‌های زیرین من از اصطلاح "منافع ملی" بهره می‌گیرم با دو توضیح نخست همانطور که گفتیم از نظر ما کمونیست‌ها "منافع ملی" نامفهوم است و منافع مردم (روزمره و استراتژیک) روشن، درست و بجاست. دو‌مان: چون بهر حال انتظار ندارم که "ملی"‌ها هم امروز از اصطلاح "منافع ملی" صرف‌نظر کنند و چون این اصطلاح جاری است بنابراین سخنان زیرین را من با کاربرد همین اصطلاح پیشکش می‌کنم.

نخست: همانطور که در برگ‌های پیشین گفته‌ام ملاحی حاکم بر ایران در تحصیل حوزوی خود هیچ برگی مربوط به تاریخ، ادبیات، هنر ایران نخوانده‌اند و کلمه‌ای از جغرافیا نشنیده‌اند و بویی هم از علمی مثل ریاضی و فیزیک و شیمی نبرده‌اند. آنها زبان عربی، تاریخ عرب و ادبیات عرب را می‌خوانند و به آن افتخار کرده عموماً آن را برتر هم می‌دانند شاید بتوان آنها را بیشتر عرب‌فیل نامید.

دو‌مان: ملاحی اصولاً با ایرانی‌ت در تضادند زیرا ایرانی‌ت به مفهوم امروزی بیشتر از زمان مشروطه و توسط روشنفکران مشروطه به مثابه یکی از مفاهیم دنیای مدرن طرح گردیده که از جمله ناظر بر طرح ایران باستان و تأکید بر افتخارات یا "افتخارات" آن است و طبعاً از سقوط آن تمدن (ایران باستان) و قتل و غارت مردم، بدست اعراب (مسلمانان) ناراحت است و بر آن افسوس می‌خورد. در حالیکه اسلام از همان آغاز خواهان آن بود که به تنها هویت فرد پذیرنده اسلام تبدیل شود و آنچه را پیش از آن بوده جاهلیت می‌نامد و خواهان محو آن است و این از جمله دلایل مبارزه سخت ایرانیان و استیلاگران طی ۲ قرن حکومت خلافت بر ایران بوده است. در حالیکه ملاحی و بویژه ملی - مذهبی‌ها و روشنفکران مذهبی به دروغ تبلیغ می‌کنند که گویا ایرانیان خود با جان و دل به استقبال اسلام رفته بودند.

به نظر من علت برداشتن آرم شیر و خورشید از پرچم ایران توسط خمینی از جمله به این دلیل بود که او آنها را نشان ایرانی‌ت می‌پنداشت. بلافاصله پس از انقلاب تمام نهادهای دولتی که با نام "پارس" همراه بودند تغییر داده شدند مثل "خبرگزاری پارس"، "نفت پارس"، به جای سازمان شیر و خورشید سرخ، هلال احمر نهادند. خمینی در سخنرانی‌های خود هرگز از اصطلاح "خلیج فارس" استفاده نکرد و شاید هم او بود که برای اولین بار کلمه "خلیج" را به جای "خلیج فارس" به کار برد.

از زمان خمینی تا امروز نه او و نه جانشینان او هرگز عید نوروز را به مردم ایران شادباش نگفتند در تمام به اصطلاح پیام‌های نوروزی خمینی و خامنه‌ای و ملایان نه به نوروز بلکه به یک واقعه مذهبی (تولد، وفات، اعیاد مذهبی و...) در آن روزها رخ می‌دهد، تأکید می‌کنند. در مناسبات‌های مذهبی مثل عید فطر یا شب‌های رمضان... ملاحی دید و بازدید دارند که از رسانه‌ها پخش می‌شود ولی تا به حال هیچکس ولو یک بار نشنیده که در عید نوروز ملاحی دید و بازدید داشته باشند.

ملاحی با همه نشانه‌های ایران باستان مثل چهارشنبه‌سوری و... دشمنی می‌ورزند آنها همان نظر طالبان را در مورد مجسمه‌های بودای بامیان دارند اما خود جرأت دفاع آشکار از عقاید مرتجعان‌شان را ندارند. پس به شیوه غیر مستقیم آثار باستانی ایران را در معرض نابودی قرار می‌دهند. فرآورده‌های خود را با نام‌های غیر مأنوس برای ایرانیان نامگذاری

ح - شواهد نشان می‌دهد سه وزیر این دولت به انتخاب مستقیم خامنه‌ای بود. وزیر کشور، وزیر ارشاد و وزیر اطلاعات تا با هدایت مستقیم خامنه‌ای سرکوب شدید در این سه عرصه (جنبش مردم، فرهنگ، سازمانیابی جنبش) را که خواب از چشمان خامنه‌ای روده‌اند، پیش ببرند.

نکته ای قابل توجه : مصطفی پورمحمدی وزیر کشور دولت احمدی‌نژاد جزء کمیته سه نفره‌ای بود که از طرف خمینی مأمور قتل عام زندانیان سیاسی شده بودند، دلایل کافی از جمله شهادت آیت‌الله منتظری نشان می‌دهد که از بین آن سه (۳) پلید این یکی (پورمحمدی) اصرار بیشتری در کشتار وسیع‌تر زندانیان سیاسی برای اجرای کامل‌تر منویات خمینی را داشت. از بعد از آن جنایت هولناک این ۳ نفر مخفی شده بودند. اکنون معلوم شده که جانی‌ترین عنصر دستگاه ولایت فقیه (پورمحمدی) در بیت ولی فقیه پنهان بوده (او در دفتر خامنه‌ای کار می‌کرد) و این بیش از پیش ثابت می‌کند که شخص خامنه‌ای خود تا چه حد در این کشتار هولناک شرکت فعال داشته و خواهان کشتار هر چه وسیع‌تر بوده است.

برنامه‌های دولت احمدی‌نژاد:

بنا به آنچه از خصوصیات این دولت برشمردیم آن نه تنها لیاقت برنامه‌ریزی در رابطه با مشکلات مردم را ندارد بلکه اساساً مسئله‌اش هم نیست. برنامه این دولت ۳ چیز است:

- 1- حفظ و تضمین (!؟) بقای حکومت.
- 2- بالا آوردن سپاه در حاکمیت.
- 3- حفظ و گسترش سهم پاسدارها در غارت ثروت ایران و دسترنج مردم ستمدیده ما.

الف - در رابطه با حفظ و بقای حکومت، این دولت دو طرح دارد، سرکوب مردم و برنامه اتمی.

تاکتیک‌هایش برای سرکوب عبارت است از:

سرکوب با نقشه و برنامه‌ریزی شده و با سر و صدای کمتر و به ترتیب اولویت. دولت احمدی‌نژاد خیال دارد با انبوه پول نفت به هر طریق ممکن از جمله با واردات انبوه کالا و مایحتاج مردم را فراهم کرده و آنها را راضی نگه دارد تا بدین ترتیب مردم را از گرد سازمان‌های جنبش اجتماعی دور کرده، آنها را بی‌تفاوت کند. آنگاه به ترتیب اولویت و حتی‌الامکان بدون سر و صدا و "قانونی" کانون‌های اجتماعی را یکی بعد از دیگری از بین ببرد و تا تکلیف سازمان‌های اجتماعی را تعیین نکرده با مردم عادی بر سر مسائلی مثل حجاب و فوتبال و... درگیر نشود.

کانون‌های اجتماعی هدف حمله دولت احمدی‌نژاد عبارتند از:

NGO

فعالیت‌های فرهنگی: سانسور کتاب، نشریه و دستگیری نویسندگان. حمله به هر فرد و یا جریانی که فکری خارج از چارچوب حوزه‌های "علمیه" دارد: استادان دانشگاه‌ها به ویژه استادان رشته‌های علوم انسانی، اقلیت‌های دینی و مذهبی. فشار به پیروان آنها برای شیعه شدن (به ویژه در مناطق سنی‌نشین)

انجمن‌های دانشجویی: دستگیری سران آنها، اخراج دانشجویان فعال، کنترل در پذیرش دانشجو و... .

جنبش‌های خلق‌های ایران در مناطقی مثل خوزستان، بلوچستان، کردستان، آذربایجان، ترکمن. تهاجم نظامی به مردم بی‌دفاع چون ارتش اشغالگر، سانسور شدید اخبار این مناطق و ترور و اعدام فعالین آنها با بهره‌گیری از سکوت (و گاهی همدلی) برخی نیروهای به اصطلاح ملی و ملی مذهبی که بسیار "نگران" "تمامیت ارضی" هستند.

جنبش کارگری: مانند آنچه در مورد کارگران شرکت واحد دیدیم: در یک روز دستگیری ۱۳۰۰ کارگر یک شرکت معین، اخراج، دستگیری و زندانی کردن کارگران.

جنبش زنان: ساختن سازمان‌های زنان حزب‌اللهی، تصویب قوانین محدودیت‌کننده حقوق زنان و سرکوب اعتراضات زنان.

تشکیل بسیج در هر واحد کاری همچون سلول حزبی و سپردن مهم‌ترین امور واحد به این تشکله‌ها وابسته به سپاه.

در برگ‌های پسین در باره برنامه‌های اتمی رژیم سخن خواهیم گفت.

ب - بالا آوردن سپاه در حاکمیت: سازمان دولت احمدی‌نژاد این هدف را با طرح‌های جنگ‌طلبانه و ماجراجویی‌های نظامی دنبال می‌کند از هنگام روی کار آمدن احمدی‌نژاد سازمان دولت او با اصرار و تکرار تحجیب‌آوری حداکثر تحریکات در منطقه و در رابطه با غرب را انجام می‌دهد. از آن جمله سخنرانی‌های مکرر احمدی‌نژاد علیه یهودیان و اسرائیل.

می‌کنند مثل: یوم‌الله، ایام فجر، عملیات والفجر، موشک... تانک ذوالفقار... حتی اسامی خود را به عربی بیان می‌کنند مثلاً رهبر "عظیم‌الشان" انقلاب چنین امضاء می‌کند: السید العلی الخامنه‌ای.

تا اینجا زمینه فرهنگی و ذهنی عربوفیلی ملایان نموده شد اما از لحاظ عملی و سیاسی همه شنیده‌اند که ملایان طی این ۲۷ سال همواره گفته‌اند که "حفظ نظام" اصل اساسی و اُس اساس است. خمینی در این زمینه تا آنجا پیش رفت که گفت: حفظ نظام (حکومت مالاها) از اهم واجبات است او خود توضیح داد که اگر لازم شد برای حفظ جمهوری اسلامی باید نماز یا روزه یا حج و... و یا همه را ترک کرد و انجام نداد بدیهی است که برای چنین رژیم‌های منافع ملی، منافع و مصالح مردم و سربلندی ایران... بی‌اهمیت است (گر چه وقتی ملایان می‌ترسند برای فریب مردم و جلب همراهی آنان از منافع ملی سخن می‌گویند، سرود ای ایران را پخش می‌کنند) دورویی از خصایل ذاتی ملایان است.

رفسنجانی در یکی از نماز جمعه‌ها خطاب به اسرائیل می‌گوید: "اگر شما از بمب اتمی علیه مسلمانان استفاده کنید با توجه به جمعیت ۱/۵ میلیاردی مسلمانان، عده‌ای از آنان تلف خواهند شد اما اگر کشوری مسلمان علیه شما از بمب اتمی استفاده کند شما نابود خواهید شد". رفسنجانی، به مانند یک ملا آشکارا نشان می‌دهد که در نفرت نه تنها جان اهالی بی‌گناه و خدایپرست اسرائیل (با اکثریت یهودی و اقلیت مسلمان) برایش اهمیت ندارد بلکه فتنای ایران و مردم ایران نیز برای او بی‌اهمیت است.

جمهوری اسلامی از آغاز اعلام کرد که در سیاست خارجی دفاع از مسلمانان برایش اولویت دارد اما منظور او از مسلمانان، کشورهای عرب بود زیرا کشورهای مسلمانانی مثل افغانستان، پاکستان، ۷۰ میلیون مسلمانان هند و کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق برایش اهمیت چندانی در سیاست خارجی نداشت و ندارد - جمهوری اسلامی در عربی‌گرایی خود تا آنجا پیش رفت که در زمان دولت اصلاح‌طلبان تقاضای رسمی برای عضویت ایران در اتحادیه عرب را داد، که انجام نشد زیرا اتحادیه عرب آن تقاضا را رد کرد. بنابراین جمهوری اسلامی بنا به پندار، گفتار و کردار خود، حافظ منافع ملی ایران و خواهان سربلندی ایران نیست. منافع ناظر بر حفظ "نظام جمهوری اسلامی" با منافع ملی "ایران با منافع و مصالح مشخص و استراتژیک مردم ایران و با سربلندی ایران در تضاد است.

برنامه‌های اتمی رژیم

فعالیت‌های اتمی رژیم آریستن خطرات مرگ‌آور برای مردم ما و میهن ماست. اینجا عرصه‌ای است که روشنگری ما کمونیست‌ها در آن دست میهن‌پرستان دروغین که بسیارشان زیر نام ملی و ملی‌گرایی (و یا ملی - مذهبی) فعالیت می‌کنند را رو خواهد کرد. همچنین دست بخشی از کمونیست‌ها و چپ‌هایی را که در دفاع تام و تمام از منافع و مصالح مردم ایران بهنگامه کار دچار تزلزل شده و زیر شعار مبارزه با امپریالیسم و در واقع به طمع "منافع ملی" از افشای نیات مشکوک و خطرناک جمهوری اسلامی در فعالیت‌های اتمی سرباز می‌زنند، را نیز رو خواهد کرد. برای اینکه به این دسته‌های فریبکار یا نادان و مردد مجال عبارت‌پردازی داده نشود بحث را با چند سؤال مشخص شروع می‌کنیم از پاسخگویی به این سؤالات و یا طفره رفتن از پاسخگویی، آنگاه: "تا سیه روی شود هر که در او غش باشد."

- ۱- آیا برای رژیم جمهوری اسلامی "حفظ نظام" اولویت درجه اول دارد یا حفظ "منافع ملی"، "حفظ منافع و مصالح مردم" ایران؟
- ۲- اگر به فرض جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد، آیا برای مردم ایران فاجعه بار خواهد بود یا نه؟
- ۳- اگر جمهوری اسلامی فن‌آوری ساخت سلاح اتمی را به دست بیاورد، آیا می‌توان به این رژیم اعتماد کرد که به سوی ساخت سلاح هسته‌ای نرود؟
- ۴- آیا از نظر قدرت‌های بزرگ غربی بویژه آمریکا تجهیز جمهوری اسلامی به بمب اتمی خطری استراتژیک است، یعنی خطری است که منافع و مصالح استراتژیک آنها، منافع حیاتی آنها را تهدید می‌کند؟
- ۵- آیا جمهوری اسلامی صلاحیت دارد که ایمنی تأسیسات اتمی حتی در حد نیروگاه برق اتمی را تضمین یا تأمین کند؟
- ۶- آیا فعالیت‌های اتمی رژیم در امتداد پژوهش علمی و آکادمیک در کشور است؟

پاسخ من به پرسش‌های بالا:

- ۱- درباریچه "جمهوری اسلامی و منافع ملی" به پرسش نخست پاسخ داده‌ام.

۲- فرض کنیم که جمهوری اسلامی به بمب اتمی دست یابد، آنگاه چه خواهد شد؟

طی ۲۷ سال جمهوری اسلامی نشان داده است که به هیچ اصل و ارزشی پایبند نیست، جان انسان‌ها برایش ارزشی ندارد، رژیم‌ها است بی‌مسئولیت که برای حفظ خود دست به هر کاری می‌زند (اگر بتواند). رژیم‌ها است ناپایدار و از نظر اوضاع درونی در هم ریخته و بی‌انضباط و حسینقلی‌خانی. پس قرار گرفتن بمب اتمی در دست چنین رژیم‌هایی برای مردم ما بسیار خطرناک است. خطری است نابود کننده (۴). ملاهای حاکم بر ایران تا کنون بارها یکی از کشورهای منطقه را تهدید کرده و خواهان نابودی آن شده‌اند.

خمینی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، احمدی‌نژاد، سران سپاه، امام جمعه‌های ریز و درشت همگی تا به حال بصراحت خواهان نابودی فلان کشور شده‌اند - و چنانکه در این نوشته آورده‌ام هاشمی رفسنجانی حتی تهدید به بمب اتمی کرد. علاوه بر آن سران رژیم در هنگام پز دادن بر سر دفاع از منافع مسلمین هارت و پورت‌های خطرناکی کرده‌اند. مسئله پیش از اینکه بحث بر سر جرأت و جُلُنبه مالاها برای اجرایی کردن تهدیداتشان باشد، بر سر این است که صرف چنین تهدیداتی، در صورتی که جمهوری اسلامی به بمب اتمی مسلح شود، کشور ما و مردم میهن ما را در معرض حملات "پیشگیرانه" دولت‌های تجاوزگر مثل اسرائیل یا آمریکا قرار می‌دهد که این حملات می‌تواند اتمی یا شبه اتمی و در هر حال به شکل کشتار عمومی و ویرانی ایران باشد. اگر جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد هیچکس در ایران و در دنیا به این رژیم اعتماد ندارد که از طریق این رژیم این سلاح به دست تروریست‌هایی مثل بن لادن و یا زرقای نیفتد.

فراتر از همه اینها اگر جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد در واقع مردم ایران را به گروگان گرفته است چون در این صورت جمهوری اسلامی به خود اجازه می‌دهد که بدون در نظر گرفتن کشورهای دیگر در مسائل سیاسی جهانی ابراز نظر کرده، دست به عمل بزند زیرا حسابش این است که چون مسلح به بمب اتمی است پس کشورهای دیگر اگر بخواهند حمله کنند باید حمله اتمی یا شبه اتمی بکنند و در این صورت انبوهی مردم ایران را خواهند کشت و آنها به خاطر ترس از چنین عملی پس رفتار جمهوری اسلامی را تحمل خواهند کرد و همینطور جمهوری اسلامی به خود اجازه می‌دهد که بدون نگرانی از دخالت سازمان‌های بین‌المللی و روابط بین‌الملل هر طور می‌خواهد مردم ایران را سرکوب کند (او جمهوری خلق چین را مد نظر دارد)، پس واضح است که فرض دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی، برابر گروگان گرفتن مرگ‌آور مردم ایران است.

پرسش سوم: اگر جمهوری اسلامی به فن‌آوری پیشرفته اتمی دست یابد، آیا می‌شود به آن اعتماد کرد که به سوی سلاح اتمی نرود؟

پاسخ: جمهوری اسلامی از مدت‌ها قبل مرتب و مکرر اعلام کرده که مخالف دستیابی به سلاح اتمی است. بالاترین مالاها و خود خامنه‌ای در حرام بودن سلاح اتمی در اسلام فتوا داده‌اند. اما اکثریت مردم ایران با ۲۷ سال تجربه جمهوری اسلامی هیچ اعتمادی به گفتارهای رژیم ندارند یکی از ویژگی‌های ماهوی جمهوری اسلامی زیر پا نهادن بدون تردید قول و قرارهای خود است. البته یک دلیل این نوع رفتار این است که در "اسلام" چنین رنگ عوض کردن‌هایی مجاز دانسته شده و در مواردی هم ستایش شده. چند نمونه:

خمینی در یکی دو سال اول انقلاب دستور داده بود که حق ندارند حتی یک سیلی به زندانیان بزنند بعد همین خمینی زندانیانی را با قضاوت اسلامی محاکمه و محکوم به زندان شده بودند باز با قضاوت اسلامی محکوم به قتل عام کرد (تابستان ۶۷)، یا در هنگام جنگ عراق با ایران وقتی ارتش صدام به شهرها و خانه‌های مردم ما موشک پرتاب کرد علیرغم تقاضای عده‌ای از نظامی‌ها، خمینی گفت: که در اسلام حرام است که ما موشک به روی شهرهای عراق بیاندازیم زیرا مردم عراق مسلمانند و بیش از مردم ما تحت ستم صدام هستند زیرا صدام مستقیماً بر آنها ظلم می‌کند. اما چندی بعد به استناد حکمی در اسلام که می‌گوید: "اگر دشمن مسلمین عده‌ای از مسلمانان را سپر خود قرار داده به سایر مسلمانان حمله کند، مسلمانان باید آن مسلمان‌های سپر شده را بکشند تا به دشمن دست یافته و حساب او را برسد". خمینی دستور حمله موشکی به عراق را داد که زنها و کودکان عراقی در آن حملات کشته شدند.

اما در مورد فتوای مالاها در باره حرام بودن بمب اتمی: اولاً مالاها دروغ می‌گویند که در اسلام بمب اتمی حرام است. ممکن است اسلام تولید سلاح کشتار جمعی را پیشاپیش و بدون اینکه جنبه دفاع ضروری داشته باشد، نفی بکند. ولی در اسلام دستوری است که صراحتاً می‌گوید: مسلمین باید به اندازه دشمنان و فراتر از آنها مسلح باشند. خوب چه کسی است که نداند از نظر مالاها دشمن (دشمنان) اصلی اسلام کیانند؟ که از قضا هم

فقدان تجربه سیاسی و بر اثر خودخواهی، احساسات میهن‌دوستی خود را در خدمت اصلی‌ترین دشمنان ایران (جمهوری اسلامی) قرار داده عملاً علیه ایران اقدام می‌کنند. پاسخ به سؤال پنجم (صلاحیت جمهوری اسلامی در اداره تأسیسات اتمی و نیروگاه اتمی):

اینجانب در نوشته کنگره ۲۰۰۴ نیز گفته‌ام: که به نظر من جمهوری اسلامی نه از نظر اخلاقی نه از نظر فهم و شعور مدیران بالا دست خود و نه از لحاظ انضباط (که بی‌انضباطی خصلت اصلی ملامهاست) و... صلاحیت اداره تأسیسات اتمی و از جمله نیروگاه برق اتمی را ندارد.

پاسخ به پرسش ششم (آیا فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی در ادامه فعالیت‌های علمی کشور است؟)

به نظر من نه، زیرا پیشرفت‌های علمی همگن هستند یعنی نمی‌شود مثلاً فقط در یک رشته خاص بسیار متفاوت تر از سایر رشته‌های علوم (به ویژه علوم تجربی) پیشرفت (سؤال این است که کشور ما در ریاضیات، در فیزیک، در شیمی، پزشکی و... چقدر پیشرفت کرده است (حالا از علوم انسانی صحبت نمی‌کنم که ملامها خود را در آن مششع و آنرا مختص حوزه‌های "علمیه" می‌دانند) بودجه تحقیقاتی کشور در زمینه‌های غیر اتمی چه درصدی از بودجه کل را تشکیل می‌دهد؟ آمارهای معتبر جهانی پیشرفت ایران در علوم و تحقیقات را ضعیف، ضعیف‌تر از ترکیه و مواردی ضعیف‌تر از عربستان نشان می‌دهد. مثلاً در رشته انفورماتیک (علوم رایانه‌ای که از قضا به تکنولوژی انحصاری هم احتیاج ندارد ما چقدر پیشرفت کرده‌ایم؟ البته منظورم در زمینه نرم‌افزاری است و نه سخت‌افزاری).

جمهوری اسلامی خود یکی از موانع رشد در این زمینه است. یادآوری می‌کنم که کشور هند سالانه سی (۳۰) میلیارد دلار درآمد ارزی از محل تولیدات نرم‌افزارهای انفورماتیکی خود دارد. از اینها گذشته اصولاً ما در علم فیزیک چقدر پیشرفت کرده‌ایم که حالا در یکی از زیر شاخه‌های آن "علوم ذرات بنیادی" چنانچه جمهوری اسلامی می‌گوید پیشرفته باشیم؟ در مورد دستگاه‌های شتاب‌دهنده (سانتریفوژ)، هم جمهوری اسلامی می‌گوید هم نمونه‌برداری‌ها (اورانیوم غنی شده) از طرف آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان می‌دهد که آنها وارداتی و خریداری شده از خارج هستند (و البته شاید تعدادی هم کپی شده باشند).

آمریکا و جمهوری اسلامی حاکم بر ایران

چون دعوای جمهوری اسلامی و آمریکا امروزه بر گرد برنامه اتمی اوج یافته، من نیز در همین بخش به این مسئله می‌پردازم. همانطور که رفاقا به یاد دارند از سالها پیش من همواره نظرم بر این بوده که تضاد بین جمهوری اسلامی و آمریکا، تضاد فرماسیون ماقبل سرمایه‌داری و فرماسیون پیشرفته سرمایه‌داریست که آشتی ناپذیر است (جمهوری اسلامی رو بنای نظامات قبل از سرمایه‌داری است که بر جامعه سرمایه‌داری ایران تحمیل شده) و چون موقعیت ایران غیر قابل چشم‌پوشی است و جمهوری اسلامی هم در سیاست خارجی با آمریکا تضاد می‌کند پس تضاد بین جمهوری اسلامی و آمریکا از طرف آمریکا غیر قابل اغماض است.

اما امروز ۲ نکته دیگر را نیز باید دانست، نخست همانطور که پیشتر گفتم فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی با منافع استراتژیک آمریکا در تضاد است. دومان: جامعه ایران (به ویژه با توجه به موقعیت استراتژیک ایران در مقیاس جهانی) در پی یک قرن مبارزه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اینک آماده تحول دموکراتیک بزرگی در مقیاس کشورهای نظیراست که می‌تواند آرزوی تاریخی ایرانیان در "باز زائی" ایران را به انجام رساند و نظر به نقش تاریخی ایران در منطقه این تحول تأثیرات فراوانی روی منطقه خواهد داشت و باز طبق تمام مراحل تاریخی رشد ما (انقلاب مشروطه، ملی شدن نفت و...) چه بسا این باز زائی با منافع نظام مسلط جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا ناسازگار باشد یا با نقشه‌های آنها برای منطقه ناسازگار باشد. از این روی هدف استراتژیک آمریکا نه تنها سرنگون کردن جمهوری اسلامی بلکه به بهانه آن دخالت در کشورها و مانع تحول دموکراتیک درونی آن شدن و یا به تأخیر انداختن و منحرف کردن آن است (به نظر من این برنامه بویژه از ۱۱ سپتامبر در پروژه آمریکا برای ایران جای گرفت یا جای مهمی گرفت).

شاید رفاقا (خوانندگان) توضیح بیشتری بخواهند:

[این کار پس از بحثی بنیادین بر روی "دموکراسی" و ساختمان واقعی و تاریخی تکامل یابنده آن در جوامع معین، شدنی خواهد بود. خلاصه اینکه: به نظر من برای یک دموکراسی همه جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی - که بیشتر در خدمت توده‌ها باشد تا تنظیم‌کننده روابط بین طبقات دارا! - امروزه مانع اصلی در مقیاس جهانی آمریکاست و مانع اصلی در مقیاس ملی، جمهوری اسلامی.]

"محرابند" هم مسلح به سلاح اتمی. ثانیاً چه کسی گفته است که نمی‌توان فتوایی را با فتوای جدید نقض کرد. اصولاً فتوا از باب اجتهاد است و اجتهاد یعنی مطابق نیازهای روز حکم دینی دادن. نمونه تاریخی‌اش فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو است که اول حرام نبود، بعد حرام شد و دوباره حلال و امروز نیز تنباکو حلال است. چنین کاری در اسلام امری بدیهی است دلیلش هم این است که اساساً "خداوند" خود در قرآن احکام خود را نقض کرده است. یعنی در مورد موضوع معینی دو آیه با دو حکم متفاوت صادر شده که شیعیان حکم آیه جدیدتر را قبول دارند و آن را ناقض آیه قبلی می‌دانند. مثلاً ابتدا قبله مسلمین، بیت‌المقدس قرار داده شده بود بعد آن را عوض کرده و مکه را قبله قرار دادند و یا در مورد سنگسار کردن ابتدا حکم دیگری برای زانی زنان صادر شده بود (گویا در حد شلاق زدن)، سپس حکم سنگسار آمد. مسلمین خود علت تغییر نظر "خداوند" را تغییر شرایط اعلام می‌کنند.

اما افزون بر این همه حجت‌های اسلامی در نشان دادن دروغ‌گویی و فریبکاری و مردم فریبی ملایان، دم خروس نیز پیدا است: اگر بمب اتمی در اسلام حرام است و "ولی امر مسلمین جهان"، رهبر "عظیم‌الشان" انقلاب اسلامی فتوا صادر می‌کند که "بمب اتمی حرام است" پس چرا به محض اعلام آزمایش بمب اتمی پاکستان وزیر خارجه حکومت اسلامی و مشاور رهبر با شتاب به پاکستان رفت تا ساخت بمب اتمی اسلامی را تریک بگوید؟ یا وقتی رفسنجانی اسرائیل را از بمب اتمی کشوری مسلمان می‌ترساند، یادش نبود که اساساً بمب اتمی در اسلام حرام است؟

پرسش چهارم: (تجهیز جمهوری اسلامی به بمب اتمی و منافع استراتژیک آمریکا) ... پاسخ: اصولاً تجهیز هر کشوری به بمب اتمی یک مسئله استراتژیک جهانی است. حال یا این کشور در حال ابر قدرت شدن است پس در استراتژی‌های جهانی موجود، باعث تجدید نظر می‌شود و یا در بلوک یکی از ابر قدرت‌های موجود است. مثال چین در دهه پنجاه چه از لحاظ جمعیت چه از لحاظ وسعت خاک و چه از لحاظ قدرت ارتش خلق کم و بیش یک ابر قدرت است. علاوه بر آن مورد پشتیبانی شوروی بود، چین آنقدر مهم بود که جزء پنج قدرت عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل بود (گرچه بعد از انقلاب چین این کرسی را به چین تایوان دادند)، در چنین شرایطی چین به آزمایش بمب اتمی دست زد. در شرایطی که جنگ‌ها اساساً بر پایه نیروی زمینی بود و هیچ قدرتی در جهان، قدرت مقابله با نیروی زمینی چین را نداشت. هند هنگام دستیابی به بمب اتمی نیز تقریباً ابر قدرت بود یعنی از لحاظ وسعت خاک، میزان جمعیت، توان اقتصادی، صنعتی، علمی در حد ابر قدرت بود. اما نکته مهم در مورد هند دموکراسی پایدار و نهادینه آن است که احتمال به حکومت رسیدن نیروی غیر مسئول و ماجراجو در آن نیست و همین است که افکار عمومی جهان را به مدارا با آن کشور و می‌دارد، مسائل ژئوپولیتیکی: همسایگی با چین (و مسئله پاکستان...) را نیز باید در نظر داشت.

پاکستان و اسرائیل در بلوک آمریکا هستند. کره شمالی هم در بلوک چین است. یعنی به خاطر دفاع چین از کره کسی نمی‌تواند به کره حمله کند، از طرف دیگر دایره عمل کره در رابطه با بمب اتمی‌اش معلوم است، دایره‌ای است که چین اجازه می‌دهد پس کره ضامنی دارد به نام چین، اگر کره به بمب اتمی دست یابد دایره بازنگری در استراتژی‌های جهانی (مثلاً استراتژی جهانی آمریکا) معلوم است و آن تعادلی است با منافع جهانی چین. پس بطور خلاصه کشوری امکان دستیابی به بمب اتمی را دارد که یا در بلوک ابر قدرت‌های موجود باشد یا خود به طور عینی و بنیان‌های مادی توان ابر قدرت شدن را داشته باشد، که در این صورت اتمی شدن آن کشور یعنی لزوم بازنگری ابر قدرت‌های موجود در استراتژی‌های جهانی خود.

جمهوری اسلامی نه در بلوک هیچ ابر قدرتی است و نه در عصر جمهوری اسلامی کشور ایران در هیچ زمینه علمی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، نظامی و... از توان خاصی برخوردار است پس چه دلیلی دارد که ابر قدرت‌های موجود یک شریک جدید که از نظر مرحله تاریخی از آنها عقب‌تر و واپس‌گراتر است و از این زاویه شاخ و شانه هم می‌کشد را بپذیرند. دولت آمریکا بارها و در گزارش‌های رسمی دولتی اعلام کرده که:

- جمهوری اسلامی اصلی‌ترین خطر برای امنیت آمریکاست.
- دستیابی جمهوری اسلامی به فن‌آوری تولید سلاح اتمی را تحمل نخواهد کرد.

به نظر من این دو موضوع به نظام آمریکا مربوط می‌شود و فرقی نمی‌کند که جمهوریخواهان سر کار باشند یا دموکراتها. اتفاقاً در مسئله اتمی جمهوری اسلامی تا به حال دموکراتها حادثر بوده‌اند. ملامها شعورشان قد نمی‌دهد که این مسائل را بفهمند و نه تنها این بلکه دیپلمات‌های آفازاده و شکم‌گنده آنها نیز کودن تر و بی‌سوادتر از آنند که قادر به درک این مسائل باشند. اما ملامها مشاورانی (و در مواردی مشاوران داوطلبی) دارند که از نظر علمی از درجات معتبر بین‌المللی برخوردارند، که به نظر من به علت

در رابطه با مسائلی که با منافع استراتژیک آمریکا در تقابل قرار می‌گیرند آمریکا چگونه رفتار می‌کند؟ تاریخ آمریکا نشان می‌دهد که این کشور تا پای جنگ ولو جنگ اتمی می‌رود:

- ۱۹۶۲ بحران موشکی کوبا: آمریکا به اتحاد شوروی اولتیماتوم داد. کاری بسیار خطرناک که تا هنوز یادآوری آن لرزه بر اندام جهان می‌اندازد که اگر صلح دوستی اتحاد شوروی نبود چه بسا آمریکا جهان را در جنگ اتمی ویران می‌کرد.
- دهه ۶۰ بحران روابط دو ویتنام، دخالت نظامی آمریکا و ویران کردن منطقه طی جنگی ۸ ساله و البته خروج آمریکا با شکست.
- حمله صدام به کویت: اولتیماتوم آمریکا، دخالت نظامی آمریکا - ویرانی عراق، کشتار مردم عراق، عقب نشینی مفتضحانه صدام.
- دخالت نظامی آمریکا در یوگوسلاوی سابق - بدون اعزام نیروی زمینی و فقط بمباران، نابودی تمام زیر ساخت‌های آن کشور، کشتن مردم بسیار، تسلیم بلاشرط میلوسوسج.
- و این آخری: آمریکا، عراق را ویران می‌کند و مردم آن را به خاک و خون می‌کشد.

تهدیدات جمهوری اسلامی برای مقابله به مثل در صورت حمله آمریکا

سران جمهوری اسلامی و سرکردگان دستگاه‌های نظامی تا بحال تهدیدهای زیر را کرده‌اند:

- حمله به سربازان آمریکا در افغانستان و عراق
- حمله به منافع آمریکا در همه جای جهان
- اقدام علیه اسرائیل
- به حرکت در آوردن گروه‌های مسلح طرفدار رژیم در منطقه
- فرستادن داوطلبین عملیات انتحاری (استشهادیودن) - از حمله به کشورهای اروپایی برای انجام عملیات انتحاری.
- تهدید حمله به انبار سلاح‌های اتمی آمریکا در خود آمریکا.
- و سرانجام تکرار مکرر "آرزوی نابودی اسرائیل" از طرف احمدی‌نژاد، خامنه‌ای، رئیس مجلس اسلامی و ...

ارزیابی از تهدیدات جمهوری اسلامی در تقابل با حمله احتمالی آمریکا

پس از اعلام این تهدیدات توسط سرکردگان جمهوری اسلامی اینک مسئله درجه اول این نیست که این تهدیدات عملی می‌شود یا نه، آیا جمهوری اسلامی توان و یا جُرْبه انجام آنها را دارد یا نه و در صورت انجام این یا آن تهدید چه خواهد شد؟ بلکه هم اکنون ۳ اتفاق خطرناک رخ داده است:

- الف - از این پس آمریکا و حتی اسرائیل برای دستگاه جهان شمول تبلیغاتی خود مواد کافی دارند تا حمله احتمالی خود به ایران را زیر نام "حمله پیشگیرانه" در افکار عمومی جهان توجیه "قانونی" کنند.
 - ب - اگر در شرایطی تبلیغات تهدیدآمیز آمریکا (و احتمالاً اسرائیل) علیه جمهوری اسلامی و واکنش‌های متقابل لفظی و تند جمهوری اسلامی علیه آنان دور تازه‌ای بر دارد و در یک زمان معین از این جنگ تبلیغاتی، عملیاتی علیه منافع آمریکا یا علیه شهرهای اروپا در چارچوب تهدیدات جمهوری اسلامی رخ دهد که حتی بطور واقعی از جانب جمهوری اسلامی هم نباشد بلکه سازمان‌های مشکوک و وابسته به سرویس‌های جاسوسی کشورهای جنگ‌افروز عامل آن باشند آنگاه چه خواهد شد؟ احتمالاً آمریکا (و اسرائیل) آن را به جمهوری اسلامی نسبت داده و به کشور ما حمله می‌کنند.
 - ج - با این تهدیدات جمهوری اسلامی به آمریکا پیام داده است که اگر قصد حمله به ایران را داری سعی کن چنان کنی که کار جمهوری اسلامی را سریع تمام کنی تا فرصت اجرای تهدیداتی این چنین خطرناک را نداشته باشد. حالا در چنین اقدامی چقدر مردم ایران را می‌کشی و یا تا چه درجه‌ای ایران را ویران می‌کنی و... بی‌خیال، فدای "اسلام".
- اگر تصادم آمریکا با جمهوری اسلامی به سوی جنگ رود آنگاه شمای آن چگونه خواهد بود؟:

- بدیهی است هر ایرانی و هر انسان آزاده‌ای آرزو دارد که جنگی علیه ایران رخ ندهد و همه با تمام توان در جلوگیری از آن می‌کوشند و درست برای بسیج بیشتر افکار عمومی و آگاه کردن بیشتر مردم ما بهتر است اتفاقات احتمالی را بخوبی بررسی کنیم بویژه اینکه جمهوری اسلامی برای پیشگیری از انزوای خود در رابطه با فعالیت‌های اتمی عمداً اخبار یا اخبار دستکاری شده‌ای پخش می‌کند دایر بر اینکه: "جنگ نخواهد شد."

حالات احتمالی حمله نظامی به کشور ما

اگر امپریالیسم تجاوزگر آمریکا بخواهد به میهن ما حمله کند احتمالاً از نیروی زمینی بطور عمده استفاده نخواهد کرد زیرا به نظر می‌آید بنا به موقعیت جغرافیائی (کوه و جنگل)، وسعت و جمعیت ۷۰ میلیونی... و تاریخ ایران و ایرانیان، سودای اشغال ایران به سرش نخواهد افتاد. پس طبق شواهد موجود این تجاوز عمدتاً با حملات هوایی خواهد بود.

ظاهراً حداقل انتظار آمریکا از این جمله این است که احتمالاً جمهوری اسلامی هیچ واکنش مهم متقابلی انجام ندهد ثانیاً برنامه اتمی رژیم بسیار به تأخیر بیفتد. اما اگر آمریکا دنبال اهداف دیگری باشد و یا اگر آمریکا "شک" داشته باشد که بطور قانع کننده‌ای می‌تواند برنامه اتمی جمهوری اسلامی را به مدت کافی به تأخیر بیندازد و یا احتمالاً جمهوری اسلامی واکنش متقابل سختی نشان دهد پس آمریکا حملات بعدی را منطقی انجام می‌دهد و خوب چنین دور تسلسلی به کجا خواهد انجامید؟

پس با این محاسبات: احتمال دارد که آمریکا طوری کشور ما را بمباران کند که اولاً جمهوری اسلامی امکان واکنش چندانی نداشته باشد و ثانیاً "مطمئن" بشود که برنامه اتمی دوباره پا نخواهد گرفت این بیشتر به تسلیم یا شکست کامل جمهوری اسلامی می‌ماند.

ابعاد و اشکال فنی چنین حمله احتمالی چگونه خواهد بود

با تحلیل بالا اگر به کشور ما حمله شود با کمال تأسف این حمله احتمالاً برق آسا خواهد بود شبانه‌روزی و بی‌وقفه - بدون توجه به میزان تلفات انسانی با اعمال سانسور شدید بر رسانه‌های جهانی از یک جنبه و از جنبه دیگر همراهی اکثریت آژانس‌های بزرگ خبری جهان با آمریکا، نابودی تمام فرودگاه‌ها، تمام پادگان‌ها، بیوت آقایان بویژه بیت رهبر (با هدف کشتن تمام اهل بیت).

نابودی تأسیسات: شبکه آب، شبکه برق، شبکه تلفن، شبکه راه‌ها، پل‌ها، حتی سدها و احتمالاً تأسیساتی مثل بیمارستان‌ها هم در امان نخواهند ماند. (احتمالاً با کاربرد بمب‌های ۷۰۰ تنی و سلاح‌های اتمین). رسانه‌های اروپایی و آمریکایی که عموماً حافظ منافع نظام مسلط جهانی هستند از مدتها قبل تبلیغ می‌کنند که جمهوری اسلامی تأسیسات اتمی خود را در مناطق مسکونی و بطور پراکنده پنهان کرده است آنان همچنان به دروغ چنین می‌پراکنند که گویا مردم ایران خواهان فعالیت‌های اتمی رژیم هستند. معنی دیگر این تبلیغات رسانه‌های آمریکایی و اروپایی این است که اگر روزی در بمباران‌های هوایی مجتمع‌های مسکونی را روی زنان و کودکان خراب کردیم و آنان را زنده زنده مدفون. افکار عمومی بدانند که "هوایماها ناچار از بمباران مراکز اتمی بودند که در بین جمعیت پنهان بود و بعلاوه این مردم خودشان چنین سرنوشتی را خواسته بودند زیرا از فعالیت اتمی حمایت کردند."

آیا جمهوری اسلامی می‌تواند تهدیدات خود را عملی کند

به نظر من نه چندان! اولاً همانطور که پیشتر گفتم سپاه پاسدارهای رژیم به عنوان بالاترین امکان دفاعی رژیم خود نقطه ضعف اصلی رژیم است. ثانیاً اقدام احتمالی جمهوری اسلامی علیه آمریکا در عراق سازمان‌های اصلی شیعه، دولت عراق، مراجع بزرگ شیعه در عراق و احزاب کرد را که خواهان حضور آمریکا و متحد آمریکا هستند در مقابل جمهوری اسلامی قرار خواهد داد از طرف دیگر با این همه حملات روزمره و مسلحانه در عراق سربازان آمریکایی می‌دانند چگونه در دژهای محکم خود پناه بگیرند. یا مثلاً کمترین حرکت تروریستی در اروپا تمام اروپا را علیه جمهوری اسلامی بر خواهد انگیزد. در یک کلام اگر آمریکا علیه کشور ما حمله کند مردم زیادی از ما کشته خواهد شد و کشور ما برای دهها سال عقب خواهد افتاد و فاجعه بار خواهد بود.

برای جلوگیری از فاجعه حمله احتمالی آمریکا به ایران چه باید کرد؟

دریغ است که ایران ویران شود کنام پلنگان و گرگان شود

مردم ما در خطر یک حمله گاز انبری قرار دارند که یک تیغه آن جمهوری اسلامی و تیغه دیگرش آمریکاست. در حیطة داخلی عامل اصلی خطر حمله آمریکا جمهوری اسلامی است که برای "حفظ نظام" مردم ایران را به گروگان گرفته است تا جمهوری اسلامی هست چنین خطری روزافزون و مهلک‌تر می‌شود. زیرا همانطور که در صفحات قبل شرح دادم فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی خودبخود مردم ما را در معرض

۲- ما خواهان خلع سلاح اتمی جهانی و به ویژه در منطقه خودمان هستیم و به نظر ما اسرائیل اصلی‌ترین خطر در این زمینه است.

۳- هر کشوری که به میهن ما ایران، کمترین تجاوزی بکند ما با تمام توان خویش با آن کشور مقابله خواهیم پرداخت.

برآمد جنبش‌های مردمی با یادآوری آنچه در صفحات از موقعیت ذهنی و عینی جنبش‌های فرهنگی و صنفی و سیاسی کشور گفتیم و از آن جا که سیت سازمان همواره به موقع اخبار روزمره این جنبش‌ها را منعکس می‌کند (و همینطور سایر سیت‌های پُر مراجعه) و کمیسیون کارگری ما نیز در انتشار اخبار جنبش کارگری به خوبی فعال است، فکر می‌کنم که همه ما کم و بیش در جریان مبارزات روزمره مردم ما در داخل هستیم فقط یادآوری می‌کنم که با همه بگیر و ببندهای دولت احمدی‌نژاد تا به حال در عقب راندن جنبش موفقیت در خوری نداشتند است.

جنبش ملل ساکن ایران

همه می‌دانیم که ایران از خلق‌های متفاوت فارس، عرب، ترک، کرد و بلوچ، ترکمن و لر و گیلک و... تشکیل شده، اینکه آنها را ملت یا خلق بنامیم بسته به تعریفی دارد که روشنفکران این مردمان از موقعیت خلق خود می‌دهند.

- دیگر اینکه امیدوارم فرصتی پیش بیاید تا در این باره یعنی خلق‌ها و ملل ساکن ایران بحث اساسی و پایه‌ای بکنیم، ولی در اینجا باید نکات زیر را یادآوری کنم. به نظر من، به دلایل مختلف جمهوری اسلامی بیش از دیگر رژیم‌ها،

خلق‌های غیر فارس ایران را سرکوب می‌کند. به ویژه سنی‌های ایران را. دولت احمدی‌نژاد به طور ویژه و بیش از سایر دولت‌ها برنامه برای سرکوب بی‌رحمانه خلق‌ها دارد که از روز آغاز به کار خود آن را به اجرا گذاشته است. استانداران و معاونان استانداران این مناطق، از پاسدارها گمارده شده‌اند که آشکارا چون نیروهای اشغالگر به سرکوب مردم این مناطق می‌پردازند.

- ما باید همواره بیاد داشته باشیم که سرکوب در تمام زمینه‌ها در مناطق ملی مثل بلوچستان، خوزستان، آذربایجان، کردستان و... بیشتر و خشن‌تر از مناطقی مثل تهران است. بنابراین وظیفه کمونیست‌ها و به ویژه وظیفه سازمان ماست که همواره دفاع از سرکوب‌شدگان خلق‌ها را در صدر وظایف خود و تبلیغات خود قرار دهند. زیرا عملاً سکوتی در داخل در این رابطه به چشم می‌خورد. بویژه به نظر می‌آید بخشی از کسانی که اصرار دارند تا به هر مناسبت یا نامناسبیتی خود را نگران "تمامیت ارضی" معرفی کنند، عمداً در رابطه با تضعیف حقوق خلق‌های ایران و سرکوب در مناطق مزبور سکوت اختیار می‌کنند.

آینده دولت احمدی‌نژاد

- بیشتر گفتیم که بنا به شواهد، یک تیم از پاسدارهای سردار، هدایت دولت احمدی‌نژاد را به عهده دارند و خامنه‌ای همراه آنهاست به این معنی که خامنه‌ای برای روی کار آمدن آنها دست به هر کاری زد نه تنها علیه اصلاح‌طلبان بلکه علیه رفسنجانی و کروبی و... پس خامنه‌ای اکنون بدون هیچ واسطه و حایلی رو در روی جنبش مردم قرار گرفته. گفتیم این دولت برای اقتصاد و امور نابسامان کشور هیچ برنامه‌ای به عنوان بازسازی ندارد. آنها برنامه‌ای پیش خود گذاشته‌اند که به خیال خود می‌خواهند ضربتی و با تمام قوا بکوبند و بروند جلو. محور این برنامه تضمین پایدار "بقای نظام" است. بر پایه:

الف - سرکوب در داخل ب: پروژه اتمی در رابطه با قدرت‌های بزرگ جهانی و کاتالیزور این اقدامات را امداد غیبی: پول‌های کلان نفت می‌دانند.

آنها خیال می‌کنند در مدت اجرای برنامه سرکوب و پروژه اتمی با پول نفت آنقدر واردات و بریز و بپاش می‌کنند که مردم را از گرد کانون‌های فرهنگی و صنفی و سیاسی دور کرده و حساب این کانون‌ها را تا نابودی کامل آنها به آرامی و بی‌سر و صدا خواهند رسید. این سودای آنهاست ولی خوب! نباید فراموش کرد که آنها کله‌ای دارند چون گوسفند!

شکست دولت احمدی‌نژاد و سازمان آن حتمی است

تبادل قوا

۱- اولین نقطه ضعف سازمان دولت احمدی‌نژاد موقعیت ذهنی آن است. در قسمت "باز نگاهی به ترکیب طبقاتی - اجتماعی حاکمیت..." من عقب‌ماندگی مفروضه ذهنی رژیم همچنین دولت احمدی‌نژاد را نشان دادم.

تهدیدات مهلکی قرار می‌دهد و هر چه جمهوری اسلامی در فعالیت‌های اتمی خود پیشتر برود خطر علیه مردم ما مهلک‌تر و نزدیک‌تر و کم چاره‌پذیرتر می‌شود.

برخی نیروها بویژه در ایران در پشت عناوینی چون "منافع ملی"، و اینکه فن‌آوری هسته‌ای حق ماست و "خطر حمله دشمن خارجی" و "تمامیت ارضی" و... فرصت را غنیمت شمرده خود را به رژیم نزدیک می‌کنند و سعی می‌کنند "دل" آن عفریت را به دست آورند یا با سکوت خود غمزه می‌فروشند. من در صفحات (تا) دروغ بودن این ادعاها را ثابت کرده‌ام. اما باز می‌پرسیم آیا هیچ حقی از ایرانیان را سراغ دارند که جمهوری اسلامی مدافع آن بوده باشد (طی این ۲۷ سال)؟

آیا اگر جمهوری اسلامی فن‌آوری‌های پیشرفته اتمی را به دست آورد، آن را در خدمت مردم ایران به کار خواهد گرفت؟!

و یا برای "حفظ نظام" لوبا آن "فن‌آوری" مردم ایران را سپر بلای خود خواهد کرد؟ یعنی آنها در معرض خطرات مرگبار بنیان‌کن قرار خواهد داد.

آیا تا به حال هیچ "منفعت ملی"یی را سراغ دارید که جمهوری اسلامی مدافع آن بوده باشد؟

آیا فن‌آوری هسته‌ای که موجب تهدیدات فاجعه بار خارجی علیه مردم ما و میهن ما باشد جزء "منافع ملی" است؟

امروز ما در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که باید گفت: هر گام که جمهوری اسلامی در فن‌آوری هسته‌ای جلو می‌رود یک گام و بسیار بیشتر مردم ایران در معرض مهلکه‌های چاره‌ناپذیر قرار می‌دهد. وظیفه اصلی ما در دور کردن فاجعه، تلاش در راه عقب راندن جمهوری اسلامی است. بدیهی است که ما علیه امپریالیسم آمریکا و نیات تجاوزکارانه آن در رابطه با مردم‌مان و میهن عزیزمان مبارزه و افشاگری خواهیم کرد. ما باید سعی کنیم که تمام نیروهای ضد جنگ جهانی را برای فشار به آمریکا و متحدین جنگ‌افروزش بسیج کنیم. اما در حیطة داخلی، عامل اصلی این وضعیت جمهوری اسلامی است. در راه دور کردن فاجعه جنگ وظیفه اصلی ما تلاش در راه عقب راندن جمهوری اسلامی است. امروز سکوت هر نیروی سیاسی به نفع رژیم و کمک به آن در راه فعالیت‌های اتمی‌اش است. باید سکوت‌ها را شکست. عدم رضایت خود را بروز داد. مردم را آگاه کرد.

به نظر من اگر مردم آگاه‌تر شوند و رژیم احساس تنهایی و انزوا در فعالیت‌های اتمی خود بکند، چه بسا ترسیده و عقب رود.

در انتقادات فوق من حق دارم، زیرا این پرسش مطرح است:

پس کجاست آن طومارهای پُر امضا که حتی در حد تحریم انتخابات نرسید و موضع گرفت و به میدان آمد؟ پس چرا در این هنگامه بحران اتمی که همه دنیا حرف می‌زنند، چیزی نمی‌گویند؟ اگر با این سخنان و ایرادات ما مخالفید اقلأ صادقانه به میدان بیایید، ما را نقد بکنید. صریح و به زبانی که مردم به خوبی متوجه شوند موضع خود را شرح دهید و ایرادات یا خطاها (یا انحرافات) ما را بگویید.

البته این مشکل تنها در محدوده ملی‌ها (ملی - مذهبی‌ها) نیست بلکه برخی از کمونیست‌ها نیز تحت شعار مبارزه با امپریالیسم آمریکا به نوعی با فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی موافقت. گر چه می‌گویند که: "با دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی مخالفند". اما به نظر من این ادعا بیشتر از جهت خالی نبودن عریضه است، چه کسی امروزه جرأت دارد فاش بگوید که خواهان دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی است.

همانطور که در صفحات نشان دادم اصلاً خود جمهوری اسلامی پیشاپیش نه تنها با تسلیح خود به بمب اتمی "مخالفت کرده" بلکه با فتوا آن را بر خود و بر همه "حرام" کرده است. امروزه مسئله بر سر اعلام شعائر نیکو نیست. امروز مسئله، آگاه کردن مردم از تمام حقیقت و افشا کردن دروغ‌گویان و مردم‌فریبان است. امروز باید با صدای بلند و با استدلال کافی به مردم گفت که: فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی آستن خطرات مرگ‌آور برای مردمان ایران و خود ایران است. این اولین و مهم‌ترین اقدام علیه جنگ است. این حداقل وظیفه هر ایرانی آگاه است. کسی که آگاهانه از انجام این وظیفه طفره می‌رود اگر در خارج از کشور است تنگ‌نظری است که از شدت خودخواهی‌های ناسیونالیستی به دنباله‌روی از جمهوری اسلامی افتاده است و مردم ایران را به سوی پرتگاه مرگبار هل می‌دهد.

اینجانب در نوشته‌های قبلی به ویژه در نوشته‌ای که به کنگره دو سال پیش ما، ارائه دادم، در باره اینکه برخی کشورها مثل اسرائیل و پاکستان و... که بمب اتمی دارند و اروپا و آمریکا به آنها کمک کرده و می‌کنند و... مفصلاً سخن گفتیم. اکنون لازم است در پایان نکاتی را باز یادآوری کنم:

۱- فعالیت علمی - اتمی هیچ ملتی را نه می‌توان جلو گرفت و نه باید جلو گرفت.

- ۲- آیا این جنبش‌ها و به ویژه جنبش طبقه کارگر ایران پایه‌های اصلی و تعیین کننده دموکراسی مردمی و پایدار در ایران هستند یا نه؟
- ۳- امروز ارتباط ذهنی و یا عملی ما با این جنبش‌ها چقدر است؟
- ۴- آیا ما وظیفه‌ای مهم‌تر از ایجاد ارتباط (ذهنی و عملی) با این جنبش (و به ویژه جنبش طبقه کارگر) داریم؟

خلاصه کنم:

- استراتژی ما سرنگونی جمهوری اسلامی است. پس شعار محوری ما مرگ بر جمهوری اسلامی است.
- امروز حساس‌ترین مسئله مردم ما که با زندگی آنان رابطه بلاواسطه دارد یعنی تهدید مرگباری علیه حیات ایران است. مسأله فعالیت‌های اتمی رژیم است. مبارزه برای عقب راندن رژیم از فعالیت‌های اتمی خود امروزه اولویت اول را دارد.

اما چگونه:

اصلی‌ترین نیرویی که می‌تواند رژیم را به عقب براند و جغد شوم جنگ و نابودی را از میهن ما دور کند مردم ایران و اعتراضات مردم ایران و جنبش‌های ایران است. خوشبختانه پس از ده‌ها مبارزه اینک جنبش سازمان یافته گروه‌های مختلف اجتماعی ایران معلمین، پرستاران، روشنفکران، نویسندگان، دانشجویان و در صدر همه آنها طبقه کارگر ایران در میدان هستند. این نیروها اصلی‌ترین نیرویی هستند که می‌توانند جمهوری اسلامی را به طور کلی و در مسأله اتمی به طور مشخص به عقب‌نشینی و دارند. پس مهم‌ترین وظیفه ما چه به طور عام به عنوان یک سازمان کمونیستی و چه به طور فوری و خاص در رابطه با دور کردن سایه جنگ از آسمان میهن ما تقویت حلقه اصلی دموکراسی، پیوند با جنبش‌های اجتماعی عملاً موجود برای تقویت آنان و عقب راندن رژیم است. بنابراین علاوه بر وظایف تبلیغی - ترویجی که جزء وظایف همیشگی ماست من وظایف مشخص و اولویت‌دار ما را به شرح زیر خلاصه می‌کنم:

- ۱- مهم‌ترین وظیفه، ما چه به طور مشخص چه در چارچوب اهداف استراتژیک برقراری پیوند نظری و عملی با جنبش‌های اجتماعی ایران و به ویژه جنبش طبقه کارگر است.
- ۲- مهم‌ترین خطری که حیات ایران و ایرانیان را تهدید می‌کند فعالیت‌های اتمی رژیم است. عقب راندن رژیم در این عرصه در عین حال مهم‌ترین وظیفه ماست و نیروی اصلی در این مبارزه جنبش‌های سازمان یافته اجتماعی ایران هستند.
- ۳- افشاگری و مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا در رابطه با جنگ‌طلبی این کشور علیه میهن ما و به طور کلی علیه نقش مخرب جهانی آن.
- ۴- دفاع دائمی از حقوق خلق‌های ایران و مبارزه علیه سرکوب آنان و با تمام تلاش رساندن صدای اعتراض و دادخواهی‌شان به جهان و مجامع جهانی.

در رابطه با اتحادها و ائتلافها:

سالها پیش، زمانی که جنبش مردمی ایران در نوعی رکود و تجدید قوا به سر می‌برد، جایگاه و نقش آلترناتیو مهم می‌نمود، آن هنگام چنین پنداشته می‌شد که نبود آلترناتیو (اتحاد بزرگ اپوزیسیون و...) از جمله عوامل رکود جنبش است. اما امروز معلوم می‌شود که مردم ایران بنا به تجارب تاریخی خود و مرحله عالی رشد تاریخی خود از جنبش در خود در می‌آیند و به جنبش برای خود فرا می‌رویند. مردم ما به درستی تصمیم گرفته‌اند که به جای هر حزب و سازمانی به نیروی خود تکیه کنند. سازمان‌های اجتماعی خود را برای اداره روزمره زندگی اجتماعی بوجود بیاورند.

از این روی به نظر من امروز وحدت‌ها و اتحادها اولویت گذشته خود را از دست داده، امروز نزدیکی‌های سیاسی بین سازمان‌های سیاسی باید به طور مشخص و با برنامه عمل مشخص برای پاسخگویی به نیاز مشخص جنبش‌های مشخص باشد. امروز وحدت و ائتلاف سازمان‌های سیاسی برای بزرگ شدن و فقط بزرگ شدن برای داشتن امضاهای گنده اولویت خود را از دست داده است. بسیار متأسفم که بگویم انرژی عمده سازمان ما طی این سالها صرف بحث پیرامون وحدت، ائتلاف و این نوع مسائل سپری شده است. اینجانب همواره گفته‌ام و باز هم می‌گویم باید به این روند پایان داد. باید بحث اصلی حوزه‌های سازمان ما جنبش‌های مردمی ایران و پیگیری وظایف ما در قبال آنها باشد.

۲- فعالیت‌های فرهنگی و جنبش مدنی و مطالباتی مردم ما از چنان پشتوانه عینی و ذهنی برخوردار است و مطالبات اجتماعی چنان انباشت شده که در عصر ارتباطات و هم پیوستگی‌های جهانی بعید است که دولت احمدی‌نژاد بتواند در اجرای سودای شوم خود در سرکوب مردم ایران پیش برود.

۳- دولت احمدی‌نژاد طیف وسیعی از نیروهای درون حکومتی را در مقابل خود قرار داده است. از اصلاح‌طلبان گرفته تا هاشمی رفسنجانی و همچنین بخش‌هایی از راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین گروه‌های حاکم (یعنی مؤتلفه) را از خود رانده است.

۴- به احتمال زیاد پروژه‌های اتمی رژیم شکست می‌خورد و از قضا به نظر می‌آید که بیشتر از همین نقطه است که سقوط این دولت رقم می‌خورد.

۵- بی‌برنامگی اقتصادی بریز و بی‌بش‌های دیوانه‌وار و افسار گسیخته بر پایه فساد و بحران ذاتی اقتصادی رژیم، خبر از نوعی انفجار در فلاکت وضعیت اقتصادی جامعه می‌دهد.

— بنا به تجربه ۲۷ ساله جمهوری اسلامی، اینک نه تنها ایرانیان بلکه همه دنیا و از جمله سیاستمداران و روزنامه‌نگاران اروپا و آمریکا می‌دانند که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم داد و فریادها، رجز خوانی‌ها، تهدیدهای ظاهری خود به محض اینکه ببیند سَمه پُر زور است به مفتضحانه شکلی عقب می‌نشیند (در چنین مواقعی اگر فرصت کنند اول آن نیروهای خارج از حاکمیتی را که با آنها همراهی کرده بودند زیر ضرب و حمله قرار خواهند داد. قابل توجه آنهایی که زیر عنوان "منافع ملی" در جمهوری اسلامی دلبری می‌کنند.)

برای مالاها اتخاذ موضع ساده است به این معنی:

«یا "تکلیف" وارد است یا ساقط! یعنی اگر کاری را بنا به مذهب باید انجام بدهیم آنگاه "خدا" خودش راه پیروزی را باز می‌کند و ما کاری نداریم که نیروی مقابل چه توانی دارد و چه می‌کند یا خواهد کرد. پس سرمان را می‌اندازیم پائین و همینطور می‌رویم جلو اگر به موانعی برخوردیم که توان مقابله با آنها را نداریم آن زمان معلوم می‌شود که خدا نخواستیم ما پیروز شویم پس "تکلیف از ما ساقط" است.»

— به مسئله همین است: هنگامی که تکلیف ساقط شد هر فضاقت و پستی و خودفروشی مجاز است. مالاها حاضرند همه چیز را بدهند اما چون در قدرت هستند، این جیون‌ها از کیسه مردم می‌دهند و مردم را فدای خود می‌کنند، درست به همین شکل در قضیه گروگانگیری سفارت آمریکا و جنگ عراق و... رخ نمود. اصلاح‌طلبان حکومتی و ملی - مذهبی‌ها این مسائل را می‌دانند اما "صلاح" نمی‌دانند که به مردم بگویند.

— خمینی می‌گفت: "ما مأمور به انجام تکلیف هستیم و نه اندیشیدن به پایان کار یا چگونگی کار (آنها با خود خداست) (نقل به معنی). البته که این توجیه دینی بی‌لیاقتی، بی‌سواد و دخالت بی‌جای روحانیت در امور کشورداری است.

— بله! شکست دولت احمدی‌نژاد احتمالاً از مسئله اتمی شروع می‌شود و به سقوط دولتش می‌انجامد. همانطور که پیش از این نیز گفته‌ام من فکر می‌کنم که احمدی‌نژاد سومین رئیس جمهور، جمهوری اسلامی خواهد بود که کارش در همان دور اول به پایان می‌رسد و در این صورت جامعه در آستانه یک برآمد بزرگ قرار خواهد گرفت. بویژه اگر ما موقعیت را از هم اکنون خوب درک کرده و از هم اکنون برای آن روز کار کنیم.

خامنهای که رو در روی مردم به میدان آمده است در روز شکست و عقب‌نشینی زیر شدیدترین حملات بلاواسطه خواهد بود. نه تنها از جانب مردم (که همیشه منفور است) بلکه از جانب نیروهای درون حکومت نیز، از جانب رقبا در حوزه "علمیه" که رخت خلافت را بیشتر سفارش داده‌اند.

جنبش‌های اجتماعی سر بر می‌آورند. رژیم در مقابل تقاضاهای آنها عقب‌نشینی می‌کند (به خیال خودش موقتاً)، چه بسا خامنهای دست به دامان کسانی مثل خاتمی بشود. خاتمی و بخشی از اصلاح‌طلبان آماده می‌شوند تا آنچه در چنته دارند برای فریب مردم و آرام نگهداشتن آنها برای "حفظ نظام" و بازسازی نظام برای سرکوب خشن‌تر مردم به کار گیرند. کسانی مثل رفسنجانی نیز برای حفظ رژیم ولی این بار با محدود کردن جدی ولی فقیه (در رابطه با رفسنجانی) با تمام قوا به میدان می‌آیند.

اهم وظایف ما

کنگره باید به سئوالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- آیا امروزه (و بر پایه صد سال مبارزه و شرایط عینی اجتماعی امروز) جنبش‌های قوی: فرهنگی و اجتماعی با کادرهای ورزیده مردمی در پهنه اجتماعی امروز ایران حضور فعال دارند یا نه؟

